

روش ائمه عليهم السلام

در پذیرش احادیث

- ✓ روش صحیح در شناخت روایات
- ✓ مقدار نیاز به علم رجال
- ✓ مسلک قدماء امامیه در حجیت روایات

مؤلف: علی اکبر جوکار

«اللهم صل على محمد وآل محمد

الفلکِ الجاریة فی الحج الغامرة

یا مَنْ مِنْ رَبِّهَا

وَيَفِرُّ مَنْ تَرَكَهَا

الْمُقَدَّمُ لَمْ يَمُرْ

وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ»

قال أمير المؤمنين عليه السلام

«إِنَّمَا أَوْلِيَانِي

الَّذِينَ سَلَّمُوا لِأَمْرِنَا

وَ اتَّبَعُوا آثَارَنَا

وَ اقْتَدَوْا بِنَا فِي كُلِّ

أُمُورِنَا»

(تحف العقول ص ۵۳۸)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ

وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ

وَ لَلْعَنُ الدّٰئِمُّ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ

فهرست مطالب

اهمیت رجوع به روایات معصومین عليهم السلام ..... ٥

چه روایتی حجت است؟ ..... ٧

مقدار نیاز به علم رجال ..... ٧

أدلة قائلین نیاز به علم رجال (برای بررسی فرد به فرد راویان احادیث) و ردّ بر أدلة آنها ..... ٧

أدلة عدم نیاز به علم رجال به شیوه متأخرین که دانه به دانه سندها بررسی میشود ..... ٩

مسلك قدماء و متأخرین در حجّیت روایات ..... ١٤

دلیل قدماء بر این روش درایه و عدم عمل به خبر واحد ثقة غیر محفوف به قرینه ..... ١٦

الف): قرآن: ..... ١٧

بیان آیه نبأ: ..... ١٨

آیه نفر: ..... ٢١

آیه کتمان: ..... ٢٢

آیه سؤال از اهل ذکر: ..... ٢٣

ب): روایات: ..... ٢٥

ج): سیره عملی أصحاب: ..... ٢٧

د): سیره عقلاء: ..... ٢٧

ه): عقل: ..... ٢٨

گزیده ای از مبنای قدماء امامیه رحمهم الله در حجّیت احادیث ..... ٣٠

روش برخورد با حدیث بعد از احمد بن طاووس رحمهم الله ..... ٣١

نکاتی در مورد درایه و رجال ..... ٣٣

بیان قرآنی که موجب علم به مضمون خبر یا موجب وجوب عمل به خبر بوده است: ..... ٣٥

بیان چند حدیث در مدح بعضی از أجلاء امامیه رحمهم الله: ..... ٤٠

گزیده ای از روش ائمه عليهم السلام در پذیرش حدیث ..... ٤١

### اهمیت رجوع به روایات معصومین علیهم السلام

همه انسان‌ها توافق درونی دارند که قوه ممیزه‌ای دارند به نام عقل و آن را حجت می‌دانند به این معنا که حاکم در بین آنها است و عدول کننده از آن را مورد ملامت قرار می‌دهند.

و از آنجا که این نیرو در همه انسان‌ها (مگر مجانین و مانند آنها) وجود دارد؛ در صورتی حکمی را می‌شود عقلی خواند که برای همه کسانی که در حد درک آن هستند، قابلیت تصدیق داشته باشد و ما نام آن را مسلم عقلی می‌گذاریم و به عبارتی بدیهی باشد یا نظری که منتهی به بدیهی باشد و نباید در معنای بدیهی و نظری منتهی به بدیهی نزاع و مغالطه شود چرا که همه ملاک این است که آن حکم، برای همه صاحبان عقل که در حد درک آن مطلب هستند قابلیت تصدیق داشته باشد.

اکنون به فضل الهی به حکم سدید عقل اشاره می‌کنیم که در مرحله درک، قابل تصدیق برای همه است اگر چه عده‌ای به لجاجت و ظلم آن را نپذیرند که ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾<sup>۱</sup> ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾<sup>۲</sup> عقل بعد از آنکه خداوند عز وجل را ثابت می‌کند و اطاعت از او را لازم می‌شمارد، در مرحله شناخت او و احکام و عقاید مورد رضایت او حکم می‌کند که تا خداوند تعالی نمایندگانی دارد که معصوم و عقل کل و معدن علم و محل رفت و آمد ملائکه و متصل به وحی و نور هستند و آنها را با نشانه‌هایی برای ما ثابت کرده است، باید به کلام و سیره آنها (چه مستقیم به ما برسد و چه از روشی که حجت و مورد رضایت الهی باشد) تمسک کرد و هیچ راه عدولی نیست و الا دچار ضلالت شده‌ایم که همان ۷۲ فرقه ضاله است.

حاصل آنکه باید به همراه قرآن به روایات معتبره معصومین علیهم السلام تمسک کرد آن هم فقط از راه نص و ظهور مستقر و پایدار و نه احتمال بافی و سلیقه‌های فردی و طایفه‌ای و خواب و ظهور لرزان و غیر مستقر.

اکنون که رجوع به نمایندگان الهی و کلمات آنها حکم عقل است، آیات و روایاتی در این باب آمده که برای إرشاد به حکم عقل و قوت قلب بیشتر و استقامت در این راه شریف است که به گزیده‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾<sup>۳</sup> ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي

الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۴</sup> و دیگر آیات شریفه مانند: مائده/ ۵۵، انفال/ ۴۶، احزاب/ ۳۶، فرقان/ ۲۷، بقره/ ۱۸۹ و ...

۱. العنکبوت / ۴۹

۲. النمل / ۱۴

۳. نحل / ۴۴

۴. نساء / ۵۹

رسول خدا ﷺ در حدیث متواتر فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا»<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: «وَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ ﴿فَإِنْ تَنَارَ عَمِّي فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾<sup>۲</sup> فَرَدَّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نَحْكَمَ بِكِتَابِهِ وَ رَدَّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ وَ إِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَ أَوْلَاهُمْ بِهَا»<sup>۳</sup> خداوند سبحان فرموده: «اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسولش برگردانید». برگرداندن اختلاف به خداوند این است که کتابش را حاکم قرار دهیم، و ارجاع دادن اختلاف به پیامبرش این است که سنتش را أخذ کنیم. پس اگر از روی صدق در کتاب خدا حکم شود ما به آن حکم از همه مردم سزاوارتریم، و اگر به سنت رسول خدا ﷺ حکم شود ما از همه مردم به آن اولی‌تریم.

أَرَى «هُمْ أَسَاسَ الدِّينِ وَ عِمَادَ الْيَقِينِ»<sup>۴</sup>

و در این مورد که عقل حکم رجوع به نمایندگان الهی می‌کند، امام ﷺ فرمودند: «الْعَقْلُ يُعْرَفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيَصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيُكْذِّبُهُ»<sup>۵</sup> عقل، که به وسیله آن امام راستگو شناخته می‌شود و تصدیقش می‌کند و دروغگو شناخته می‌شود و تکذیبش می‌نماید.

و فرمودند: «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَ الْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَ بَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ»<sup>۶</sup> حجت خدا بر بندگان پیغمبر است و حجت میان بندگان و خدا عقل است.

و روایات در باب رجوع به احادیث معصومین ﷺ بسیار است مانند: وسائل الشیعه ج ۲۷ باب ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۳ و ... و صلوات شعبانیّه و خصال ج ۱ باب واحد ح ۷۶ و ۷۷ و ...

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۲ باب ۳۱ ح ۴۰

۲. نساء / ۵۹

۳. نهج البلاغه خطبه ۱۲۵

۴. همان، خطبه ۲

۵. الکافی ج ۱ کتاب عقل و جهل ح ۲۰

۶. همان ح ۲۲

## چه روایتی حجت است؟

قبل از بیان نظریهٔ قدامت و متأخرین، مقدمه‌ای در مقدار نیاز به علم رجال ذکر می‌کنیم.

### مقدار نیاز به علم رجال

در این علم احوال راویان احادیث بررسی می‌شود به این انگیزه که حدیث معتبر و حجت شناخته شود و باید دید که آیا روش شناخت حدیث معتبر، بررسی فرد به فرد راویان احادیث است و یا اینکه روش‌های دیگری هست که بتوان به روایات حجت دست یافت و آنگاه علم رجال که علماء گذشته منقح کرده‌اند برای مقام تعارض است و تشخیص قوت احادیث برای رفع تعارض و شناخت اجلء امامیه که چگونه کتب معتمده و احادیث معتبره را جمع‌آوری می‌کردند تا با قلبی آرام‌تر به کتب آنها تمسک کنیم؟

### أدلة قائلین نیاز به علم رجال (برای بررسی فرد به فرد راویان احادیث) و ردّ بر أدلة آنها

بسیاری از متأخرین در این باره می‌گویند:

- (۱) خبر ثقه حجت است و لذا برای بررسی رجال سند که ثقه هستند یا نه باید به علم رجال مراجعه کرد.  
جواب: خبر واحد ثقه بر فرض که حجت در احکام و عقاید باشد، یکی از انواع خبرهای حجت است اما اکثر اخبار، موثوق الصدور و محفوف به قرینه هستند (مانند بودن در کتب معتبر اصحاب و وفاق مشهور قدامت بر آن و ...) و لذا بررسی سندی در مقدار کمی از اخبار، مجوز بررسی سندی در همه اخبار که از طرق دیگر حجت هستند، نیست و ان شاء الله بیان حجیت اکثر احادیث از طرق دیگر که روش اجلء امامیه از قدامت و بعضی از متأخرین بوده خواهد آمد.
- (۲) در تعارض بین اخبار، بنابر احادیثی مانند حدیث عمر بن حفصه یکی از مرجحات، ملاحظه احوال راویان است مانند أعلمیت و أفهمیت و این هدف با علم رجال معلوم می‌شود.  
جواب: آری؛ همه قدامت عليهم السلام این را قبول دارند ولی در باب تعارض مستقرّ که نتوان بین دو روایت جمع دلالتی کرد که آن هم خیلی زیاد نیست و لذا ربطی به بررسی سندی همه روایات ندارد.  
 حاصل آنکه: نیاز به علم رجال در موارد کمی است نه بررسی سندی همه روایات.
- (۳) وجود روایات جعلی که با بررسی سندی معلوم می‌شوند.  
جواب: آری؛ وجود روایات جعلی، بر هیچ کدام از اجلء قدامت هم پوشیده نیست ولی اولاً: کسانی که جعل روایت می‌کردند، در بسیاری از موارد، سند صحیح هم برای آن روایات می‌ساختند و آن را در کتب اصحاب وارد می‌کردند که امروزه هم با بررسی سندی نمی‌شود آن را تشخیص داد.

ثانیاً: چه بسیار روایاتی از مخالفین و واقفیه و فساق و کذابین و ... در بین روایات هست که اگر چه بر مبنای رجالی، صحیح‌السند نیست اما با قرائن دیگر، روایت آنها یا کتاب آنها مورد قبول و تأیید واقع شده است که اگر ملاک، بررسی سندی باشد، همه آنها کنار می‌رود.

ثالثاً: اَجَلَاءِ اِمَامِيَه در زمان ائمه علیهم السلام روایات و کتب اصحاب را بر ائمه علیهم السلام و بر محکّمات کتاب و سنت عرضه کرده‌اند و روایات جعلی را کنار زدند و یا قرینه بر جعل آن قرار دادند و لذا بهترین روش در تشخیص روایت حجت، همان مسلک اَجَلَاءِ از قدماء است که به اخبار مشهوره و معتمده و محفوف به قرینه عمل می‌کردند و آن را به دستور ائمه علیهم السلام در کتب خود می‌نوشتند و شهادت به وجود این مسلک و قرائن دادند تا آیندگان به آن عمل کنند و به هر بهانه‌ای از آن عدول نکنند.

(۴) عامه و مخالفین از ائمه علیهم السلام سؤال می‌کردند تا نظر علماء خود را بدانند و امام علیهم السلام بنا بر مبنای آنها جواب می‌دادند و این اشخاص روایات اینگونه را نقل کرده‌اند و اکنون برای شناخت اینگونه روایات، باید احوال راویان حدیث دانسته شود.

جواب: آری؛ همه اَجَلَاءِ اِمَامِيَه از این واقیعت خبر داشتند و لذا با رجوع به اصحاب خاص امام علیهم السلام و عرضه کردن روایات بر محکّمات قرآن و سنت، اخبار تقیه و مانند آن را تشخیص می‌دادند و آن را یا نقل نمی‌کردند و یا بر آن قرینه قرار می‌دادند و با رجوع به کتب اصحاب، این عمل آنها بسیار مشهود است.

(۵) إجماع علماء این است که علم رجال دخالت در استنباط دارد.

جواب: آری؛ ولی شما با این إجماع می‌خواهید روش نوع متأخرین را ثابت کنید که بررسی سندی دانه‌به‌دانه احادیث است در حالیکه اصل إجماع و إتفاقی که می‌تواند کاشف از رضایت معصوم علیهم السلام باشد به تصریح شما، همان إتفاق نظر قدماء است و حال آنکه مسلک قدماء در علم رجال و میزان دخالت در استنباط با نظر متأخرین متفاوت است و بیشتر در شناخت صاحبان کتب معتمده و یا باب تعارض مستقر بحث رجال را مطرح می‌کردند نه برای بررسی دانه‌به‌دانه سند احادیث<sup>۱</sup> و اگر سند احادیث را ذکر می‌کردند به همین منظور بود و برای اینکه وقتی احادیث کتاب معتبری را در کتاب خود نقل می‌کردند، حدیث را با سند موجود در همان کتاب می‌آوردند و همه ملاک آنها در پذیرش حدیث، محفوف به قرینه و مورد اطمینان بودن آن بود اگر چه سند موجود برای آن، سند درستی نبود. و همه علماء متأخرین هم به این إذعان دارند که بسیاری از احادیث معتبره از طریق قرائن، سند رجالی درستی ندارند و اگر ذره‌ای از شبهه متأخرین در ذهن مرحوم کلینی رحمته الله بود، سند احادیث را از امام علیهم السلام می‌پرسید تا مذهب حقّه مورد تزلزل واقع نگردد.

۱. وسائل الشیعه ج ۳۰ الفائدة العاشرة ص ۲۸۰ و ۲۷۸ و الفائدة السابعة ص ۲۳۱ و الفائدة الثانية عشر ص ۲۸۸، رجال آقای سبحانی ص ۲۵، مرآة العقول ج ۱



### أدلة عدم نیاز به علم رجال به شیوه متأخرین که دانه به دانه سندها بررسی می‌شود

(۱) همه قدامه امامیه مانند زراره، یونس، ابان، ابن ابی عمیر، صدوق، کلینی، شیخ طوسی، محقق حلّی، سیدمرتضی رحمتهم الله و ... بحث از علم رجال را مورد نظر قرار می‌دادند اما نه برای بررسی همه سندهای روایات بلکه آنها که در عصر امام علیه السلام بودند روایات را با هر سندی به امام علیه السلام و یا اصحاب خاص آنها عرضه می‌کردند و موارد جعل و تقیه و افتادگی در احادیث را معلوم می‌کردند و آنگاه روایات مشهوره و معتمده بین اصحاب و محفوف به قرینه را در کتب خود می‌آوردند و هر جا مورد طعن آنها بود و یا خبر واحد ثقه‌ای بود که محفوف به قرینه نبود، یا ذکر نمی‌کردند و یا قرینه‌ای بر ضعف آن قرار می‌دادند.

بین قدامه نزاعی در مورد وثوق کتب معتمده اصحاب و اخبار مشهوره به لحاظ صدور نبوده اگر چه گاهی در پذیرش حدیث در مقام عمل و اینکه روایت تقیه هست یا نه، وجه صدور را بررسی می‌کردند و در مقام تعارض بین اخبار گاهی یک حدیث در نزد صدوق رحمته الله قوت داشت ولی در نظر شیخ طوسی رحمته الله حدیث دیگری قوت داشت که ان شاء الله کمال بحث و نقل کلمات علماء در باب حجیت خبر خواهد آمد.

حاصل آنکه: همه قدامه اصحاب در موارد جزئی به احوال رجال می‌پرداختند و حتی علمائی مانند نجاشی، کشی، شیخ طوسی، شیخ حرّعاملی رحمتهم الله و دیگران هم که از اجلّاء قدامه بودند و کتب رجالی و فهرس کتب و رجال می‌نوشتند به همین انگیزه بوده که صراحتاً به آن تصریح کرده‌اند و آن موارد و فوائد علم رجال عبارتند از:

۱. باب تعارض مستقرّ که جمع دلالی ممکن نباشد که یکی از مرجّحات، بررسی احوال رجال موجود در سند است که ان شاء الله در باب تعارض خواهد آمد.<sup>۱</sup>
۲. آگاهی از قرائنی که اجلّاء قدامه رحمتهم الله با آنها، اطمینان به صدور اخبار، حاصل می‌کردند مانند «اثبات تواتر با نقل جماعتی که تواطئ بر کذب توسط آنها منتفی باشد» و «شناخت اجلّاء امامیه و کتب معتمد آنها» و «شناخت راویانی که از امامیه نبودند و یا حتی از واقفیه بودند اما کتبی داشتند که به ائمه علیهم السلام عرضه شده بود و یا قرائنی بر صحت کتب آنها بود» و مانند «آگاهی از شناخت وضاعینی که اخباری مانند جبر و تشبیه و ... را وضع می‌کردند و اصحاب از اخبار آنها احتراز می‌کردند» و ...

۱. وسائل الشیعة ج ۳۰ الفائدة العاشرة ص ۲۸۰ و ۲۷۸ و الفائدة السابعة ص ۲۳۱ و الفائدة الثانية عشر ص ۲۸۸، رجال آقای سبحانی ص ۲۵، مرآة العقول ج ۱

مثلاً نجاشی رضی الله عنه (وفات ۴۵۰ ه. ق) از علماء مهمّ این فنّ می‌گوید: انگیزه من از نوشتن این کتاب این بود که مخالفین، ما را سرزنش می‌کردند که شما اطلاعی از کتب و تاریخ اهل علم خود ندارید<sup>۱</sup> و ابن غضائری رضی الله عنه (وفات ۴۱۱ ه. ق) هم می‌گوید: «جماعتی از شیوخ و بزرگان اصحاب حدیث به کتب و اصحاب و روایاتی که از اصول اربعه‌ام است عمل می‌کنند و خواستم نام این کتب را در فهرس خود بیاورم»<sup>۲</sup>

حال که قدماء اصحاب رضی الله عنهم، اخبار محفوف به قرینه و موثوق الصدور را جمع کرده‌اند و کتب روایی را بر ائمه‌السلام عرضه کرده‌اند و اخبار جعلی و تقیه و مخالف کتاب را معین کرده‌اند:

**الف:** نیازی به بررسی سندی دانه‌به‌دانه احادیث نیست.

**ب:** از طرفی روش قدماء، در زمان ائمه‌السلام و نواب خاص آنها بود و هیچ‌گاه مورد اعتراض ائمه‌السلام قرار نگرفت و بلکه مورد تأیید آنها بود و اکنون همان تألیفات موجود است و هیچ دلیلی برای عدول از روش قدماء رضی الله عنهم نیست و با روش بعضی از متأخرین که می‌خواهند روایات را با سند بررسی کنند بسیاری از آن احادیث معتمده و موثوق الصدور در بین قدماء، کنار می‌رود که مورد رضایت ائمه‌السلام نیست.

**ج:** از طرفی اسناد روایات، تبرکاً و برای نقل کامل کتب و برای ترجیح در مقام تعارض ذکر شده است نه برای بررسی سندی روایات.<sup>۳</sup>

د: از طرفی حق (کما علیه قاطبة القدماء أو أكثرهم) این است که خبر واحد ثقه که محفوف به قرینه نباشد، فقط در موضوعات و تبلیغ دین مفید است نه در اصل صدور احکام و عقاید همان‌طور که آیه نبأ و نفر در مورد موضوعات و تبلیغ است و سیره عقلاء هم بر أخذ به خبر موثوق الصدور است لذا بررسی سندی راهی برای زنده کردن این احادیث نیست و هیچ‌چاره‌ای جز تمسک به کتب معتمده اصحاب و اخبار محفوف به قرینه نیست و بیان قرائن در این باب خواهد آمد ان شاء الله.

(۲) اگر توثیق نجاشی رضی الله عنه و کشی رضی الله عنه و امثال آنها موجب وثوق به رجال موجود در اسناد روایات است پس به طریق اولی توثیق قدماء امامیه نسبت به کتب معتمده، موجب وثوق به آن کتب است زیرا هم نزدیک‌تر به عصر معصوم رضی الله عنه بودند و هم اینکه در توثیق کتاب با توجه به قرائن، واسطه‌ای بین موثوق (مانند صدوق و کلینی رضی الله عنهم) و موثوق (مانند کتاب کافی و فقیه) نیست اما در توثیق رجال، فقط فرد فرد رجال توثیق شدند ولی در یک سند که واسطه‌های زیادی هست و هر کدام از دیگری نقل می‌کند، احتمال خطا و اشتباه بیشتر است.

۱. رجال نجاشی ص ۳ دیباچه کتاب

۲. رجال آقای سبحانی ص ۸۰ و مراجعه شود به وسائل ج ۳۰ فائده دهم ص ۲۸۰ و...

۳. همان‌گونه که بسیاری از محققین هم به آن تصریح کرده‌اند مانند: سید بروجردی رضی الله عنه در روضة المتقین ص ۱۴ و ۲۹ و ۳۱ و علماء مجلسی رضی الله عنهم در مرآة ج ۱

ص ۲۲ و بسیاری دیگر که مراجعه شود به رجال آقای سبحانی ص ۳۷۲ و ۳۸۳ و ۳۸۶ و ۳۹۳ و وسائل ج ۳۰ ص ۲۷۸ و ۲۸۰ و ۲۳۱ و ۲۸۸ و...

و از طرفی أمثال نجاشی و کشی رضی الله عنهما مسلک قدماء را مورد تخطئه قرار نمی دادند بلکه هدف آنها در نوشتن کتب رجال، همان هدف قدماء امامیه بود.<sup>۱</sup>

(۳) قرائن زیادی بر تأیید مسلک أجلء امامیه از قدماء أصحاب رضی الله عنهم و رد مسلک نوع متأخرین هست که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱: قدماء امامیه رضی الله عنهم اهتمامی به بررسی سندی روایات نداشتند (مگر در مقام تعارض) و تنها به اخبار موثوق الصدور و محفوف به قرینه عمل می کردند و کتابها را مورد تأیید ائمه علیهم السلام قرار می دادند و جعلیات آن را کنار می زدند و لذا کتابهایی که در أحوال رجال بوده، مورد توجه قرار نمی گرفت و کم کم از بین می رفت مانند کتاب حسن بن محبوب در قرن دوم.

کتب مشهوره در این فن نیز از قرن چهارم به بعد است آن هم به هدفهایی که در گذشته آمد و نه برای بررسی سندی روایات.

۲: روش قدماء در مرأی و منظر معصومین علیهم السلام بود و از آنجا که آن را رد نکردند و بلکه تأیید نمودند، مورد رضایت آنها و حجّت شرعی است و عدول از آن به بهانه از بین رفتن قرائن موجود در آن زمان درست نیست چرا که نه تنها آن کتب معتمده و موثوق الصدور به شهادت أصحاب أجلء در برگیرنده همان روایات مشهوره و محفوف به قرینه است بلکه با تتبعات بیشتر، قرائن زیادتری هم بر حجّیت آنها حاصل شده است.<sup>۲</sup>

۳: نجاشی رضی الله عنه برای اینکه به مخالفین ثابت کند که ما دارای سلفی صالح و أجلء و صاحبان کتب معتبر هستیم، کتاب رجال نوشت و نه برای بررسی سندی روایات.<sup>۳</sup>

۴: شیخ طوسی رضی الله عنه به خبر واحد ثقة غیر محفوف به قرینه عمل نمی کرد بلکه روش او همان مسلک قدماء بود همان گونه که خود تصریح فرموده و محقق حلی رضی الله عنه و بهاء الدین عاملی رضی الله عنه هم مسلک شیخ طوسی رضی الله عنه را همین روش قدماء می دانند برخلاف نوع متأخرین که گونه ای وانمود می کنند که شیخ رضی الله عنه با آنها هم نظر است.<sup>۴</sup>

۵: قدماء فقط به اخبار محفوف به قرینه عمل می کردند و همه یا قریب به اتفاق آنها به خبر واحد غیر محفوف به قرینه عمل نمی کردند و لذا اخبار مورد تمسک آنها به مراتب قوی تر از بررسی سندی احادیث توسط متأخرین است که

۱. رجال نجاشی ص ۳ دیباچه کتاب، رجال آقای سبحانی ص ۶۱

۲. خاتمة الوسائل ج ۳۰ الفائدة العاشرة ص ۲۷۵ و الفائدة السادسة ص ۲۰۳

۳. رجال نجاشی ص ۳ دیباچه کتاب، رجال آقای سبحانی ص ۶۱

۴. مشرق الشمسین بهاء الدین رضی الله عنه ص ۲۶۹ و ۲۷۰، المعارج فی الأصول للمحقق رضی الله عنه ص ۱۴۷، خاتمة الوسائل ج ۳۰ الفئدة السادسة ص ۲۱۰ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و

ج ۱۰ کتاب الصوم ص ۲۷۱ ذیل ح ۳۰

بسیاری از احادیث قوی کنار می‌رود و از طرفی اخبار آحاد و سند ظنی از ثقه‌ای که به حد اطمینان نمی‌رسد مورد پذیرش قرار می‌گیرد [مگر اینکه در این قسم دوم اعراض مشهور را کاسر حجیت بدانند]

و اگر گفته شود شهرت، جابر ضعف سند احادیث موجود در کتب معتبره هست؛ می‌گوییم: اگر می‌خواهید با قرینه‌ای مانند شهرت، حدیث را موثوق‌الصدور کنید چرا از همان اول، کتب و روایات مورد وثوق و مشهور را نمی‌پذیرید؟  
 ۶: نوع کتب رجالی که مورد تمسک متأخرین است تا افراد سند را مورد وثاقت قرار دهند از نوع جمع قرائن و اجتهادات علماء رجال است (مانند منتهی‌المقال از محمدبن‌اسماعیل حایری و جامع‌الرواة محمدبن‌علی اردبیلی و مجمع‌الرجال عنایة‌الله قهبانی و منهج‌المقال میرزامحمد استرآبادی و ...)<sup>۱</sup>

و اگر اجتهادات و جمع قرائن آنها برای وثاقت افراد موجود در سند روایات حجت است پس چگونه اجتهادات و جمع قرائن توسط مرحوم صدوق و کلینی رحمته‌الله و امثال این اجلء حجت بر وثاقت کتب آنها نباشد و حال آنکه آنها فقط اجتهاد نمی‌کردند بلکه کتب مشهور و معتمد را ذکر می‌کردند آن هم با آن همه دقت که به خبر واحد ثقه غیر محفوظ به قرینه عمل نمی‌کردند.

۷: متأخرین وقتی می‌خواهند شخصی را توثیق کنند همین که کسی مانند برقی یا کشی یا ابن‌قولویه یا مفید یا شیخ طوسی رحمته‌الله آن شخص را توثیق کند کافی می‌دانند<sup>۲</sup> اکنون از آنها سؤال می‌شود چگونه توثیق کردن آنها را می‌پذیرید اما توثیق کردن روایات و کتب معتمده توسط آنها را که صدها قرینه هم اقامه می‌کنند نمی‌پذیرید و به راحتی از آن عدول می‌کنید و حال اینکه در توثیق اشخاص و واقع شدن چند نفر در اسناد، احتمال خطا بیشتر است؟

۸: بسیاری از توثیقات رجال به خاطر وجود توثیق آنها در کتب معتبر و مشهور است<sup>۳</sup> و باید از آنها پرسید چگونه شهرت و معتمد بودن خود کتب را باعث موثوق‌الصدور بودن آنها نمی‌گیرید و دوباره روایات را سندی بررسی می‌کنید؟  
 ۹: اگر قبول توثیق رجالیون در باب اشخاص و رجال از نوع رجوع به اهل خبره است و حجت است<sup>۴</sup> پس اجلء قداماء امامیه که بعضی کتب را مشهور و معتمد بین اصحاب می‌دانند، به طریق اولی اهل خبره هستند چرا که جلالت و خبرویت و معاصر و نزدیک عصر معصوم علیه‌السلام بودن آنها باعث آرامش بیشتر است.

۱. رجال آقای سبحانی ص ۱۳۰ و ۱۳۳

۲. همان

۳. همان ص ۱۵۴

۴. همان ص ۱۵۵

۱۰: اگر ملاک حجیت خبر، وثوق به صدور است کما هو الحق و شما می‌خواهید با کلمات رجالیون در مورد سند، وثوق به خبر پیدا کنید پس با همان قرائن بسیاری که قدماء بر روایات و کتب معتمده اقامه کرده‌اند وثوق به صدور آنها پیدا کنید.<sup>۱</sup>

۱۱ - اگر چه علامه حلی رحمته الله اصطلاح جدید و تقسیم حدیث به صحیح و حسن و ضعیف را مانند استادش أحمد بن - طاووس رحمته الله به حکمت‌هایی مانند سهولت در باب ترجیح در تعارض و زنده کردن بعضی از احادیثی که قدماء به آن عمل نمی‌کردند، دنبال نمودند اما مانند نجاشی رحمته الله نسبت به کتب معتمده اصحاب خاضع بودند و لذا همه آنها به صراحت فرموده‌اند که روایات کافی موثوق الصدور است.<sup>۲</sup> و بسیاری از متأخرین هم همین خضوع را نسبت به کافی و فقیه و یا کتب اربعه و ... دارند.<sup>۳</sup>

---

۱. برای اطلاع بیشتر از این قرائن، کافی است زندگی و روش قدماء اصحاب در إحياء مکتب أهل بیت علیهم السلام را مطالعه کنید و رجوع شود به وسائل ج ۳۰ و مقدمه کافی از فیض کاشانی رحمته الله و خاتمه مستدرک الوسائل از محدث نوری رحمته الله و کلمات محدث بحرانی رحمته الله در حدائق و کلام مرحوم مجلسی رحمته الله در مرآة العقول ج ۱ ص ۲۲ و ۳۴ و رجال آقای سبحانی ص ۳۵۵ به بعد و...

۲. رجال آقای سبحانی ص ۳۶۳ و ۳۸۳، وسائل ج ۳۰ الفائدة الرابعة ص ۱۹۹ و ۲۰۳

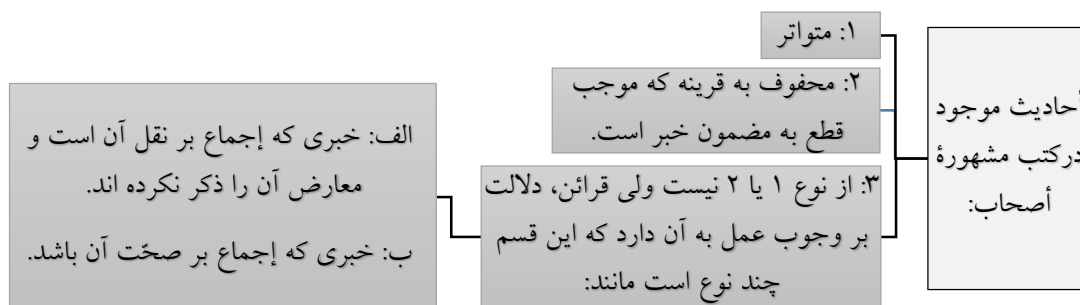
۳. مانند مرحوم نائینی و بروجردی رحمته الله و رجال آقای سبحانی ص ۳۸۳ و ۳۸۵ و ۳۹۳

### مسلك قداماء و متأخرين در حجّت روايات

أجلّاء إماميه عليهم السلام چه آنها که در عصر ائمه عليهم السلام بودند مانند زراره، محمدبن مسلم، صفوان، ابن ابی عمیر، یونس، أبان و کلینی رحمهم الله و چه آنها که در عصر غیبت صغری و یا بعد از آن بودند مانند صدوق، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن ادریس، محقق حلّی رحمهم الله و ... فقط به علم و حجّت واضحه تمسک می‌کردند [و مراد از علم در شریعت همان قرار نفسانی و اطمینان است] و عمل به ظن را جایز نمی‌دانستند و لذا در احکام و عقاید فقط به اخبار محفوف به قرینه عمل می‌کردند و خبر واحد ثقۀ ظنی الصدور که محفوف به قرینه نبود را حجّت نمی‌دانستند.

همان‌طور که در روایات ائمه عليهم السلام دیده بودند که فرمودند: «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَإِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ»<sup>۱</sup> چون حدیثی به شما رسید و از قرآن یا قول پیغمبر صلى الله عليه وآله گواهی بر آن یافتید أخذش کنید و گرنه برای آورنده‌اش سزاوارتر است. (شما نپذیرید و به کسی که نقل می‌کند برگردانید).

مثلاً شیخ طوسی رحمهم الله می‌فرماید:



و آنگاه می‌فرماید: «همۀ اخباری که در تهذیب و استبصار و غیر آنها، مورد عمل بوده از همین اقسام است و گرفته‌شده از اصول اربع‌مئة و کتب معتمده أصحاب است و عمل به إجتهااد و ظنّ و خبر واحد بدون قرینه جایز نیست»<sup>۲</sup> و شیخ صدوق رحمهم الله می‌فرماید: «شیعیان گذشته، مردمی پاک و اهل عبادت بودند ولی اهل تشخیص و نظر نبودند [برخلاف أجلّاء امامیه] و لذا گول ظاهرالصلاح‌ها را می‌خوردند و احادیث جعلی را می‌پذیرفتند [و فرق ضالّه و إختلاف به وجود می‌آمد] و لذا امام عليه السلام دستور می‌دادند که اخبار إجماعی را بگیرند ولی آنها به عادت خود عمل می‌کردند [ولذا دچار إختلاف شدند برخلاف أجلّاء مکتب که به حرف معتمد توجه می‌کردند و عادت آنها بر نظر و تمییز و أخذ به اخبار إتفاقی بود نه اخبار ظاهرالصلاح‌ها].<sup>۳</sup>

۱. کافی ج ۱ باب الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب ص ۶۹، وسائل باب ۹ صفات قاضی ص ۱۰ ح ۱۱ و ۱۸ و ...

۲. وسائل الشيعة ج ۳۰ الفائدة السادسة ص ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۲۱۰ و ۲۱۳ و ۲۱۵ و ج ۱۰ ص ۲۷۱ و ...

۳. کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ مقدمه کتاب

و محقق حلی رحمته الله هم می فرماید: « مبنای شیخ طوسی رحمته الله با ملاحظه کلمات او در جایگاه‌های مختلف این است که به هر خبر عدل امامی تمسک نمی کند بلکه باید در کتب معتبره أصحاب باشد و إجماع مدعای شیخ رحمته الله بر عمل به همین اخبار است که مشهوره هستند و معارض ندارند حتی اگر ناقل حدیث، غیر امامی باشد.<sup>۱</sup>

و بهاء‌الدین عاملی رحمته الله در مورد صدوق رحمته الله می فرماید: « و قد جرى رئيس المحدثين على متعارف القدماء فحكم بصحة

أحاديثه»<sup>۲</sup>

حاصل روش قدماء در حدیث: ↓



۱. وسائل ج ۳۰ فائده ۶ ص ۲۱۰، معارج ص ۱۴۷

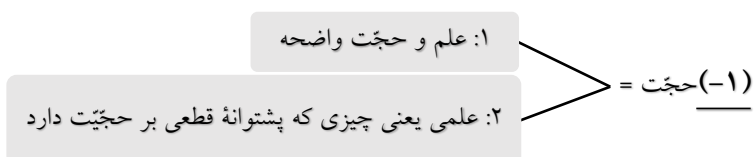
۲. وسائل ج ۳۰ ص ۱۹۹، مشرق الشمسین ص ۲۷۰

### دلیل قدماء بر این روش درایه و عدم عمل به خبر واحد ثقة غیر محفوف به قرینه

بیان اجمالی:

حجّت = حجّت واضحه و علم ، أمّا ظنّ حجّت نیست مگر اینکه دلیلی بر حجّیت آن باشد که چنین دلیلی در خبر ثقة غیر محفوف به قرینه که ظنی است وجود ندارد که آن را در تخصیص بر عمومات و مطلقات قرآن و اثبات شریعت (در احکام و عقاید) حجّت قرار دهد بلکه حجّت در تبلیغ و بعضی از عمومات است که إن شاء الله خواهد آمد.

بیان تفصیلی:



أما ظنّ و شكّ فی نفسه حجّت نیستند مگر جایی که یک حجّت مسلم آن را حجّت بداند و اکنون بحث در این است که خبر واحد ثقة غیر محفوف به قرینه آیا در اصل اثبات شریعت (از احکام و عقاید) حجّت است؟

۱: ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا<sup>۱</sup>﴾

الف: اگر ظنّ به معنی گسترده باشد و گمان را هم بگیرد، شامل گمان مورد نزاع هم می‌شود.

ب: و اگر به معنی گمانه‌زنی و تخمین باشد (کما قال به السّبحانی) شامل محلّ نزاع نمی‌شود و حق این است که «ظنّ» در این آیه همانطور که در آیه ۲۷ آمده مربوط به گمانه‌زنی و حرف‌های بی‌اساس است نه گمان قوی.

۲: ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ<sup>۲</sup>﴾

علم در اینجا یعنی حجّت (کما قال به کثیر من العلماء كالمحقق اللنکرانی رحمته الله<sup>۳</sup> و الاستاذ السبّحانی رحمته الله) و به عبارتی علم عادی است نه جزم صددرصد<sup>۴</sup> کما قال به الشیخ الحرّ رحمته الله.

اگر چه باب علم واسع است، و شامل علمی یعنی ظنی که پشتوانه حجّیت دارد می‌باشد ولی فی نفسه شامل ظنّ نیست تا دلیل بر حجّیت آن إقامة شود.

۱. نجم / ۲۸

۲. اسراء / ۳۶

۳. سیری در اصول فقه ج ۱۰ ص ۳۷۵ تا ۴۰۰

۴. وسائل ج ۲۷ باب ۵ صفات قاضی ص ۳۱ ذیل ح ۳۶



۳: امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ شَكَّ أَوْ ظَنَّ وَأَقَامَ عَلَى أَحَدِهِمَا أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ هِيَ الْحُجَّةُ الْوَاضِحَةُ»<sup>۱</sup> هر که شک کند و یا گمان برد و بر یکی از آن دو بایستد خداوند عملش را حبط کند، به درستی که حجت خدا همان حجت روشن است.

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «مَنْ عَمِيَ نَسِي الذِّكْرَ وَ اتَّبَعَ الظَّنَّ وَ بَارَزَ خَالَفَهُ وَ أَلَحَّ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ»<sup>۲</sup> هر که کوردل شود، ذکر(حق) را فراموش کند و پیروی از گمان کند و با آفریننده خود جنگ کند و شیطان بر او چیره گردد. و فرمودند: «وَ مَنْ نَجَى مِنْ ذَلِكَ فَمِنْ فَضْلِ اليَقِينِ»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الكَذِبِ»<sup>۳</sup> و امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لِحَقِّهِ وُزْرٌ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ»<sup>۴</sup> هر که ندانسته و رهبری نشده به مردم فتوی دهد فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را لعنت کنند و گناه آن کسی که به فتوایش عمل کند دامن گیرش شود.

(۲-) هیچ دلیلی برای بیرون آوردن خبر واحد ثقه که ظنی باشد(یعنی محفوف به قرینه نباشد) از دایره عدم حجیت نیست نه از قرآن و نه از روایات و عقل و سیره عقلاء و إجماع و سیره عملی أصحاب.

### الف: قرآن:

آیات قرآن هر جا که دلالت بر حجیت خبر واحد کند فقط در موضوعات و تبلیغ و مانند آن است نه در اثبات اصل شریعت(در احکام و عقاید).

بیان:

- ۱: قدماء امامیه: عدم دلالت آیات قرآن بر حجیت خبر واحد غیر محفوف به قرینه در اصل اثبات احکام و عقاید.
- ۲: بعد از علامه حلی رحمته الله اختلاف شد و اکثر محققین بر عدم دلالت بودند کماقال به الطبرسی رحمته الله فی مجمع البیان ج ۵ ص ۱۳۳ و کما فی الوسائل ج ۳۰ فائده دهم ص ۲۷۷
- ۳: معاصرین: اگرچه نوعاً خبر واحد ثقه غیر محفوف به قرینه را حجت می دانند ولی نه با آیات بلکه به سیره عقلاء که ان شاء الله خواهد آمد که آن هم دلیلی ناتمام است و حق با أجلاء از قدماء امامیه است.

۱. وسائل ج ۲۷ باب ۶ صفات قاضی ص ۴۱ ح ۸

۲. همان ج ۹

۳. همان ج ۴۲

۴. وسائل ج ۲۷ باب ۴ صفات قاضی ح ۱ ص ۲۰

## بیان آیه نبأ:

﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾<sup>۱</sup> [ در قرائت ائمه‌السلام ] كما فی مجمع

البیان که اهل کوفه به غیر از عاصم هم خوانده‌اند «فَتَّبَيَّنُوا» است که اولی به معنای روشن کنید و دومی به معنای درنگ کنید است که خبر فاسق را حجت شرعی نگیرید و تحقیق کنید و درنگ کنید تا حقیقت امر واضح شود<sup>۲</sup> [ شرح آیه:

بنی المصطلق در سال ششم ه. ق اسلام آوردند و ولید و پدرش عقبه در سال هشتم ه. ق اظهار اسلام کردند و پیامبر ﷺ (چنانچه اگر می‌خواست از باطن آنها خبر بیابد خبر می‌یافت ولی بنا بر عمل به ظاهر) ولید را برای جمع زکات از این قبیله فرستاد و بین آنها در جاهلیت دشمنی بود پس گمان کرد که آنها قصد قتل تو را دارند و لذا برگشت و گفت آنها از پرداخت زکات ممانعت کردند در حالی که دروغ می‌گفت و خداوند تعالی رسولش را از خبر این فاسق مطلع کرد تا مبادا با بنی المصطلق وارد جنگ شود.<sup>۳</sup>

## بیان اقوال در دلالت آیه نبأ:

۱) قدامه همان‌طور که در مباحث گذشته آمد در اصل اثبات احکام و عقاید، هیچ دلیلی را بر حجیت خبر واحد نقه که محفوف به قرینه نباشد (تا باعث قرار نفسانی شود) نمی‌پذیرند و در ایشکال بر اقوال آینده، حقایق کلام آنها روشن‌تر خواهد شد ان شاء الله.

۲) بعد از علامه حلی رحمته الله بعضی معتقد به حجیت خبر واحد غیر محفوف به قرینه در احکام و عقاید شدند و یکی از أدله آنها مفهوم شرط و وصف در آیه نبأ و مانند آن بود ولی اکثر محققین نپذیرفتند کما اینکه مرحوم طبرسی رحمته الله می‌فرماید: « و قد استدلَّ بعضهم، بالآية على وجوب العمل بخبر الواحد، إذا كان عدلاً. من حيث إن الله أوجب التوقف في خبر الفاسق، فدلَّ على أن خبر العدل لا يجب التوقف فيه. وهذا لا يصح، لأن دليل الخطاب لا يعول عليه، عندنا وعند أكثر المحققين. »<sup>۴</sup>

۳) معاصرین از اصولیون هم اگر چه نوعاً خبر واحدتقه غیر محفوف به قرینه را حجت می‌دانند ولی عمده دلیل آنها سیره عقلاست که جواب آن بیان خواهد شد، اما دلالت آیات بر محل نزاع را نمی‌پذیرند.

۱. نکته: خبر = هر گزارش، نبأ = خبر مهم و داغ

۲. حجرات / ۶

۳. مجمع البیان ج ۲ ص ۱۴۴ و ج ۵ ص ۱۹۸

۴. همان ج ۵ ص ۱۳۲ و ...

۵. همان، وسائل الشیعة ج ۳۰ فائده دهم ص ۲۷۷ که کلام شیخ حر رحمته الله بر تأیید کلام طبرسی رحمته الله آمده است.

بیان آقای سبحانی دامنه و إشکال خودشان بر استدلال:

\* مفهوم شرط در آیه نبأ:

أصل جملة شرطیه در آیه نبأ =

موضوع ← الفاسق (بشرط المجیی بالنبا)،

محمول ← يجب التثبت فی نبأه.

و به خاطر آنکه مفهوم وصف و شرط با هم داخل نشوند، کلمه فاسق را عوض می‌کنیم و می‌گوییم:

موضوع ← نبأ الفاسق (إن جاء به)

محمول ← يجب التثبت فيه.<sup>۲</sup>

و این، دو مصداق دارد:

مصداق اول: نبأ الفاسق (را نه فاسق بیاورد و نه عادل) تبیین لازم نیست، ولی این از نوع سالبه به إنتفاء موضوع است)

یعنی نبأ نیست که بخواهد تبیین باشد).

مصداق دوم: نبأ الفاسق (اگر فاسق آن را بیاورد بلکه عادل آن را بیاورد) تبیین لازم نیست چرا که خبر عادل حجت

است.

ولی آقای سبحانی إشکال می‌گیرد که:

منطوق در آیه نبأ، نبأ الفاسق (اگر آن را بیاورد) يجب التبین فيه

و مفهوم آن فقط، نبأ الفاسق (اگر آن را بیاورد) لا يجب التبین فيه است، و این ربطی به خبر عادل ندارد.

\* مفهوم وصف در آیه نبأ:

و جوب تبیین معلق بر این شده که مخبر فاسق باشد و مفهوم آن این است که خبر عادل نیاز به تبیین ندارد.

آقای سبحانی دامنه و بسیاری دیگر إشکال می‌کنند که وصف فی نفسه (در جایی که قرینه نباشد) دلالت بر مفهوم ندارد

یعنی با إنتفاء وصف، معلوم نیست که حکم هم منتفی شود.

به فضل الهی می‌گوییم:

۱. تصویری از مفهوم شرط: [الماء إذا بلغ كراً لا يُجسسه شیء]. یعنی: آب هنگامی که به مقدار کر رسید، چیزی آن را نجس نمی‌کند. در این جمله، آب (به شرط

اینکه کر باشد) = موضوع. چیزی آن را نجس نمی‌کند = محمول]

۲. آخوند خراسانی و مرحوم خوئی می‌فرمایند: النبأ الموجود فی الخارج (إن لم یجی به الفاسق) لا يجب التبین فيه. و آقای سبحانی بر کلام آنها إشکال می‌گیرد

که آیه در مقام بیان احکام نبأ نیست که نبأ، موضوع باشد بلکه در مقام بیان احکام نبأ فاسق است.

حقّ این است که مفهوم شرط و وصف در آیه نبأ تامّ است ولی بر حجّیت خبر واحد بدون قرینه در اثبات اصل شریعت دلالت نمی‌کند زیرا موضوع آیه در اثبات یک موضوع خارجی است.

بیان:

۱- مفهوم شرط در آیه نبأ این است:

«النَّبَأُ (إِنْ لَمْ يَجِئْ بِهِ الْفَاسِقُ) لَا يَلْزَمُ التَّيَبُّنُ وَالتَّيَبُّنُ فِيهِ» یعنی: خبر را اگر فاسق آن را نیاورد (یعنی عادل آن را بیاورد مانند زراره رضی الله عنه)، تبین و جستجو در آن لازم نیست.

و إشکال آقای سبحانی که در صفحه قبل بیان شد، وارد نیست زیرا دقت عقلی است و خارج از عُرف. چرا که عُرف در دو وصف متضادّ که موضوع و قید است، یکی که برود دیگری را ثابت می‌داند و لذا «إِنْ لَمْ يَجِئْ بِهِ الْفَاسِقُ» در عرف برابر است با «إِنْ جَاءَ بِهِ الْعَادِلُ»

۲- مفهوم وصف در این آیه این است:

در جایی که یک وصف (مانند فاسق) شرط هم قرار بگیرد، ظهور در علّیت منحصره برای حکم دارد مخصوصاً در اینجا که با «ندامت» هم تعلیل آورده شده است [که حَذَرَ أَنْ تُصِيبُوا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ] که ظهور دارد که این خبر فاسق است که ندامت‌آور است و باید تبین کرد نه خبر عادل.

حاصل آنکه الحقّ مع القدماء زیرا:

أولاً: این آیه کریمه و آیه نفر و ... در مورد موضوعات و تبلیغ و مانند آن است نه اصل اثبات شریعت در احکام و عقاید که امر مهمّی است و قابل قیاس نیست.

ثانیاً: آیه نبأ در مورد حجّیت خبر عدل است و حال اینکه محلّ نزاع، حجّیت خبر ثقه است که اعمّ از عادل است و شامل فاسق راستگو هم می‌شود.

نکته: فرض مسئله جایی است که مجرد ظنّ به خبر اوست که نمی‌شود با این آیات، حجّیت خبر ظنّی ثقه غیر عادل را ثابت کرد و إلاّ اگر ظنّ مورد وطمینان باشد محفوف به قرینه می‌باشد و تخصّصاً خارج است.

### بیان آیاتی دیگر که بعضی از اصولیون بر حجیت خبر واحد ثقة غیر محفوف به قرینه به آن استدلال کرده‌اند:

آیه نفر:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا تَفَرُّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾<sup>۱</sup>

«اینگونه نیست که مؤمنین همگی کوچ کنند پس چرا از هر گروهی، عده‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین تفقه کنند و زمانی که برگشتند قوم خود را اذار کنند به امید اینکه خدا ترس شوند»

اگر چه سیاق آیات در مورد جهاد است ولی این آیه کریمه (به حکمتی مانند دوبار نازل شدن و یا قرار گرفتن آیه تفقه در وسط آیات جهاد که اینگونه سیاق در قرآن زیاد است) مربوط به طلبه شدن و هجرت برای طلب علوم دین است تا امر تبلیغ دستورات الهی صورت گیرد همان طور که امام رضا علیه السلام فرمودند:

«إِنَّمَا أَمْرُوا بِالْحَجِّ لِعَلَّةِ الْوَفَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام إِلَى كُلِّ صُفْعٍ وَ نَاحِيَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلَوْلَا تَفَرُّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ ...»<sup>۲</sup>

و این نفر مخصوص حج نیست بلکه مربوط به همه شهرهاست.<sup>۴</sup>

بیان استدلال:

اذار اهل علم دو نوع است: ۱- گروهی ۲- یک نفر عادل یا ثقة خبر دهد.

و آیه مطلق است و شامل نوع دوم نیز می‌شود.

جواب:

اولاً: آیه مربوط به تبلیغ است بعد از آنکه اصل شریعت (از احکام و عقاید) توسط ائمه علیهم السلام بیان شده و اصحاب با روش‌هایی که مورد اطمینان باشد آن را ثبت کرده‌اند نه اینکه یک نفر که ثقة است و خبر او ظنی الصدور است بخواهد مکتب را به اجلأء امامیه برساند و از او بپذیرند.

ثانیاً: بر فرض که آیه در مورد اصل رساندن احکام و عقاید از طرف امام علیه السلام برای اصحاب هم باشد در کیفیت رساندن (که گروهی باشد و محفوف به قرینه یا اینکه مجرد خبر واحد ثقة که ظنی است و محفوف به قرینه نیست هم کافی باشد)، در مقام بیان نیست.

۱. توبه / ۱۲۲

۲. عیون ج ۲ ص ۱۱۶ باب علل احکام ، وسائل ج ۲۷ باب ۸ صفات قاضی ص ۹۶ ح ۶۵

۳. ترجمه روایت: امر به حج خانه کعبه شده از برای ورود به ساحت عبودیت، و رفتن به سوی خداوند عز وجل ... علاوه بر اینها در آن آموزش احکام دین است

و اخبار پیشوایان دین را از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر انتقال می‌دهند و ترویج دین می‌کنند، چنان که خداوند تعالی فرموده است: فَلَوْلَا تَفَرُّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ...

۴. وسائل ج ۲۷ باب ۱۱ صفات قاضی ح ۱۰

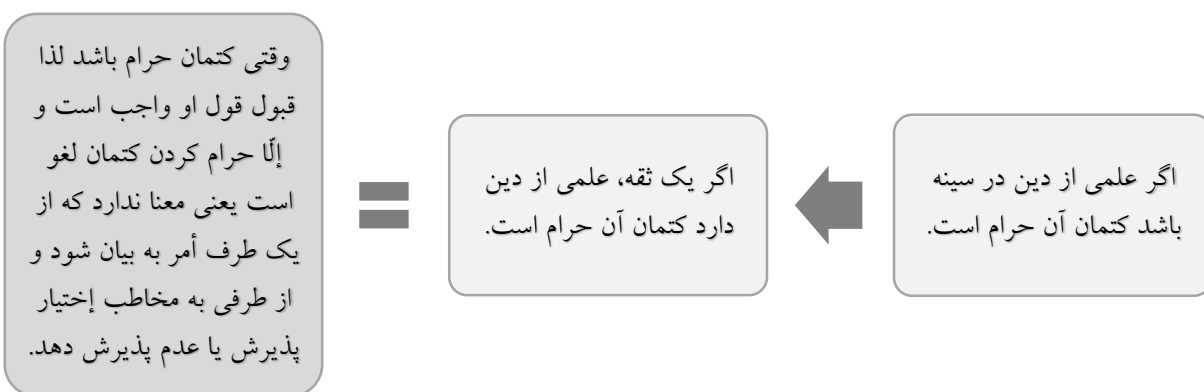
ثالثاً: بر فرض که با ملاحظه روایات بگوئیم آیه در مقام بیان بوده است می‌گوییم: آری ولی روایات، خبر ظنی را حجت نمی‌داند و همین قرینه بر خلاف إطلاق است و از طرفی قدماء امامیه به خبر ظنی غیر محفوف به قرینه عمل نمی‌کردند و لذا إطلاق آیه منصرف به همین عمل اصحاب است که روایت باید موجب اطمینان در صدور باشد.

### آیه کتمان:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾<sup>۱</sup>

«کسانی (از علماء اهل کتاب و علماء اسلام) که هدایت الهی (مانند نشانه‌های رسول خدا ﷺ) که در تورات و انجیل بود و مانند حقائق قرآن) را کتمان می‌کنند مورد لعنت الهی هستند.»

### بیان استدلال:



مثال دیگر آن زنان باردار است که اگر بیچه در شکم دارند واجب است بگویند (زیرا عده زن مطلقه باردار به وضع حمل است) پس اگر کتمان حرام است قبول قول آنها لازم است و إلاً حرام کردن کتمان لغو است.<sup>۲</sup>

### جواب:

آری؛ کتمان حق حرام است ولی لازمه آن قبول قول اظهار کننده حق نیست حتی اگر یک نفر ثقه باشد که کلام او ظنی است بلکه اظهار چند ثقه که به هم ضمیمه شود و یا قرینه‌ای بر آن باشد موجب وثوق و عمل و قبول قول آنهاست و لغویت لازم نمی‌آید و لذا آیه در مقام بیان کیفیت قبول نیست که حتی خبر یک ثقه که خبرش ظنی و غیر محفوف به قرینه است مورد قبول قرار گیرد اما قبول قول زنان باردار در عده و غیر آن نه از باب قبول خبر واحد است بلکه از باب:

۱. بقره / ۱۵۹

۲. مراجعه شود به بقره / ۲۲۸

الف: «الأمور التي لا يُعرَف إلا من قبلها» است و لذا امام صادق عليه السلام در مورد کلامِ إلهی ﴿وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ﴾<sup>۱</sup> فرمودند: «قَدْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ الْحَيْضَ وَ الطَّهْرَ وَ الْحَمْلَ»<sup>۲</sup>

ب: و از باب اینکه از نوع تصدیق قول ثقه در موضوعات خارجی است نه در اثبات شریعت (از احکام و عقاید) و لذا امام صادق عليه السلام در مورد زنی که سه طلاقه شده (و شوهرش می خواهد مراجعه کند و به او می گوید یک ازدواج بکن تا بر من حلال شوی و آن زن می گوید این کار را کرده ام) فرمودند: «إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ ثِقَّةً صَدَّقَتْ فِي قَوْلِهَا»<sup>۳</sup>

آیه سؤال از اهل ذکر:

﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۴</sup>

بیان استدلال:

اگر سؤال از اهل ذکر (یعنی عالم) واجب است قبول هم واجب است و اِلَّا دعوت به سؤال، لغو است.

جواب:

اگر در تفسیر قرآن کریم به روش باطل [یعنی تفسیر قرآن به قرآن و یا با بهره گیری از سیاق آیات] تمسک شود، آنگاه گفته می شود: «ذکر تفسیر می شود به کُتُب آسمانی و اهل ذکر تفسیر می شود به علماء اهل کتاب» در حالیکه قرآن مفسر و مبین دارد که هم در قرآن و هم تواتر روایات و سنت نبوی، مفسران قرآن معلوم هستند و کسی جز معصومین عليهم السلام نیستند و آنها فرمودند: «بعضی گمان می کنند اهل ذکر علماء اهل کتاب هستند در حالی که ذکر یعنی محمد صلى الله عليه وآله و اهل ذکر یعنی ائمه عليهم السلام و در درجه بعد لازم فرمودند تا سؤال از نواب آنها و راویان حدیث آنها شود که منار و چراغ هدایت و راهنمایی مردم به خانه وحی هستند.»

و به عبارتی با لحاظ مجموع روایات می فهمیم که این آیه کریمه اشاره به قاعده عقلانی رجوع جاهل به عالم دارد که دامنه آن در شریعت بیان شده که این عالم باید ربّانی باشد و اهل مسلمات و روایت و نه اهل رأی و نظر و گمان و بافته های خود و امثال خود.

و بیان کامل سیره عقلاء در روش تمسک به خبر ثقه خواهد آمد إن شاء الله.

۱. بقره / ۲۸۸

۲. وسائل ج ۲۲ باب ۲۴ عدّه ص ۲۲۲

۳. همان باب ۱۱ أقسام طلاق ص ۱۳۳

۴. نحل / ۴۳

حاصل آنکه: این آیه کریمه إرجاع به ائمه‌السلام و علماء ربانی می‌دهد و نه به خبر واحد ثقة غیر محفوف به قرینه که ظنی است و إن شاء الله خواهد آمد که حتی سیره عقلاء هم در احکام و عقاید رجوع به اینگونه اخبار نیست كما عليه قاطبة الأجلَاء القدماء رحمهم الله.

بیان روایاتی در مورد آیه سؤال از اهل ذکر:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ نَحْنُ أَهْلُهُ الْمَسْئُولُونَ»<sup>۱</sup>

و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ أَنَّهُمْ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى قَالَ إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ وَ أَشَارَ صلی الله علیه و آله بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ»<sup>۲</sup>

و در رجوع به علماء ربانی و روات حدیث فرمودند: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»<sup>۳</sup>

و فرمودند: «الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»<sup>۴</sup>

و امام کاظم علیه السلام فرمودند: «لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمِ رَبَّانِي»<sup>۵</sup>

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ»<sup>۶</sup>

در مباحث گذشته آمد که هیچ آیه‌ای از قرآن بر حجیت خبر واحد ثقة ظنی غیر محفوف به قرینه دلالت ندارد و اکنون به فضل الهی بیان می‌کنیم که دلیلی از روایات هم بر حجیت خبر ثقة غیر محفوف به قرینه نیست.

۱. کافی باب مراد از اهل ذکر ح ۲

۲. همان ح ۷

۳. کافی باب شرح علم ح ۸

۴. همان ح ۹

۵. کافی کتاب العقل و الجهل ح ۱۲

۶. وسائل ج ۲۷ باب ۹ صفات قاضی ح ۱ و فقیه ج ۳ ص ۲ و ۵



**ب: روایات:**

اخبار زیادی در مورد اخذ دین (احکام و عقاید) از ثقات هست ولی مراد از آنها کسانی هستند که قول ایشان موجب اطمینان و وثوق است و این هیچ ربطی به حجیت خبر واحد ثقه (که از اجلء امامیه نیست و یا قرینه‌ای بر وثوق به کلام او نیست) ندارد که مجرد ظنی الصدور است و لذا همه قدمات امامیه به این نوع خبر تمسک نمی‌کردند بلکه یا خبر را از اجلء امامیه و یا از کتبی که بر ائمه علیهم السلام عرضه شده بود اخذ می‌کردند اگر چه راوی آنها فطحی یا سنی یا زیدی و ... بود و این روش آنها هیچ‌گاه مورد اعتراض ائمه علیهم السلام قرار نگرفت بلکه قرائن زیادی در روایات بر دعوت و تأیید همین روش بوده و تنها آنها را از رد احادیث احتمالی باز می‌داشتند نه برای اینکه به تنهایی حجت باشد و به آن عمل کنند بلکه برای اینکه شاید برای آن قرینه‌ای بیابند تا نزد آنها حجت شود و یا ندانسته چیزی را رد نکرده باشند که چه بسا در واقع درست باشد.

و اگر اشکال شود که:

وضّاعین و جاعلین حدیث اگر جایی در جامعه داشتند به خاطر اعتماد اصحاب و مردم به ظاهر الصلاح ها بود و این دلیل بر آن است که مردم به خبر واحد ظاهر الصلاح ها عمل می‌کردند.

جواب می‌دهیم:

خود وضّاعین هم می‌دانستند اصحاب ائمه علیهم السلام به خبر واحد ظاهر الصلاح ها و اخبار ظنی الصدور عمل نمی‌کنند لذا از شیوه‌هایی پیش می‌آمدند که خبر را به روش‌های مورد اعتماد اصحاب در بیاورند مثلاً کتاب اصحاب را می‌گرفتند و حدیث جعلی خود را وارد آن کتاب می‌کردند و ائمه علیهم السلام از دسیسه آنها پرده برداشته و اصحاب را از آن اخبار مطلع کردند و یا قواعدی در اختیار آنها قرار می‌دادند تا هر جا به این اخبار جعلی رسیدند آن را کنار بگذارند مانند اینکه فرمودند: هر خبری دلالت بر جبر کند جعلی است (عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ باب ۱۱ ح ۴۴) و یا فرمودند: «إِنَّ الْمَغْيِرَةَ بَنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبَّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله»<sup>۱</sup>

اکنون به فضل الهی روایاتی در رجوع به ثقات ذکر می‌کنیم که در همان روایات هم قرائن زیادی است که مراد از آنها اجلء امامیه و یا اخبار محفوف به قرینه مفید اطمینان است نه خبر ثقه واحد بدون قرینه که ظنی الصدور است.

قاسم بن علاء آذربایجانی رضی الله عنه از وکلاء ناحیه مقدسه توقیعی از امام علیه السلام آورد که می‌فرماید:

«فَإِنَّهُ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يَزُوبُهُ عَنَّا ثِقَاتُنَا قَدْ عَرَفُوا بِأَنَّا نَفَاوِضُهُمْ بَسْرَنَا وَنَحْمَلُهُمْ إِيَّاهُ إِلَيْهِمْ»<sup>۱</sup>

«دوستان ما هیچ عذر و بهانه‌ای ندارند که بخواهند شک کنند در روایاتی که ثقات ما آن را روایت می‌کنند در حالیکه دانسته‌اند که ما راز خود را با آنها گفتگو کرده و به آنها می‌سپاریم و حدیث خود را به دوش و عهده آنها می‌نهیم برای رساندن به دوستان و شیعیان.»

دو نفر از اصحاب از امام هادی علیه السلام سؤال کردند:

عَمَّنْ أَخَذَ مَعَالِمَ دِينِي؟ حضرت فرمودند: «فَأَصْبِحُوا فِي دِينِكُمْ عَلَى كُلِّ مَسْنٍ فِي حُبِّنَا وَ كُلِّ كَثِيرِ الْقَدَمِ فِي أَمْرِنَا فَإِنَّهُمَا كَأَفْوَكُمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»<sup>۲</sup>

و راوی می‌گوید به امام رضا علیه السلام گفتم: «شُقَّتِي بَعِيدَةً وَ لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَمِمَّنْ أَخَذَ مَعَالِمَ دِينِي قَالَ مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ أَدَمَ الْقُمِّيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا»<sup>۳</sup>

و همین سؤال از امام صادق علیه السلام شد و حضرت فرمودند:

«مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ النَّقْفِيِّ فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَ كَانَ عِنْدَهُ وَجِيهًا»<sup>۴</sup>

و آنگاه که شخصی از اصحاب ائمه علیهم السلام نبود حدیث او را نزد ائمه علیهم السلام می‌بردند تا صحت آن را بفهمند و لذا راوی می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنْ عَمَرَ بَنَ حَنْظَلَةَ أَتَانَا عَنْكَ بِوَقْتٍ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَنْ لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ علیه السلام صَدَقَ»<sup>۵</sup>

و از امام حسن عسکری علیه السلام در مورد کتب بنو فضال که فطحی بودند سؤال شد فرمودند: «حُذُوا بِمَا زَوَّوْا وَ ذَرُّوْا [دَعُوْا] مَا رَأَوْا»<sup>۶</sup>

نکته: ملاحظه شد که هیچ خبری بر حجیت خبر ثقة ظنی الصدور ندارد و اما اگر متأخرین بخواهند به این اخبار تمسک کنند راه بر آنها دشوارتر است زیرا اینها هر کدام به تنهایی در نزد آنها خبر واحد هستند و تمسک بر آن بر حجیت خبر واحد موثق یا عدل، صحیح نیست و لذا می‌گویند تواتر اجمالی دارند (یعنی یقیناً در بین صد خبر که در مورد حجیت خبر وارد شده مثلاً ۵ تا صادر شده‌اند) و در تواتر اجمالی باید به قدر متیقن تمسک کرد و قدر متیقن این اخبار، خبر آجلأ خاص امامیه است نه خبر ثقة ظنی الصدور پس بدان که خبر ظنی الصدور حجت نیست چه از ثقة باشد یا عدل

۱. وساتنا ج ۲۷ ص ۱۵۰ باب ۱۱ صفات قاضی ح ۴۰

۲. همان ح ۴۵

۳. همان ح ۲۷

۴. همان ح ۲۳

۵. همان مصدر باب ۸ صفات قاضی ح ۳۰ ص ۸۵

۶. وسائل ج ۳۰ فائده هفتم ص ۲۳۷ و ج ۲۷ باب ۸ صفات قاضی ح ۷۹.

امامی غیر محفوف به قرینه که صرّح به المحقق الحلی رحمته الله فی بیان کلام الشیخ الطوسی رحمته الله بلکه تمام حق با همان مکتب قدماء است که بیان آن گذشت.

### ج: سیره عملی أصحاب:

سیره عملی أصحاب زمانی حجت است که از قدماء امامیه باشد و مورد ردّ شارع و معصومین عليهم السلام واقع نشده باشد تا موجب وثوق شود که آن اجلّاء امامیه که بدون حجت شرعی راهی را انتخاب نمی‌کردند، حتماً به اشاره امام عليه السلام بوده که همه یا اکثر آنها یک روش را انتخاب کرده و مورد اعتراض واقع نشده‌اند.

به فضل الهی در گذشته از کلمات بزرگان امامیه در عصر معصوم عليه السلام و غیر آن آوردیم که همه آنها در احکام و عقاید به دنبال اطمینان در صدور حدیث بودند و خبر واحد ثقة غیر محفوف به قرینه که ظنی الصدور باشد را حجت نمی‌دانستند و بزرگانی مانند شیخ طوسی، کلینی، صدوق، ابن ادریس، سید مرتضی، ابن زهره رحمته الله و ... به آن تصریح فرموده‌اند. و اخباری که به آن عمل کرده‌اند از کتب معتمده أصحاب و احادیث مشهوره و مفید اطمینان بوده است.

### د: سیره عقلاء:

سیره عقلاء یعنی اموری که عقلاء بما هم عقلاء، بالفطرة إلهام شده به آن هستند و لذا توافق درونی همگانی دارند و عدول از آن را موجب مذمت می‌دانند مانند قاعده ید و أصالة الإطلاق و أصالة العموم و تمسک به ظهور و اینکه قوه ممیزه‌ای به نام عقل دارند و ... بر خلاف سیره متشرّعه که اهل شرع به خاطر یک دلیل شرعی متعبد به یک سنت و روش شده‌اند مانند: «تعارف کردن از سمت راست» که شاید به خاطر دلیلی مانند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّيْمَانَ فِي كُلِّ شَيْءٍ»<sup>۱</sup> باشد و مانند بسیاری از آداب حجّ مانند نیابت در ذبح قربانی و ...

سیره مانند عقل دلیل لئی است و باید نطق آن یقینی باشد و إلاً به قدر متیقّن أخذ می‌شود و نکته دیگر آنکه سیره در صورتی کاشف از رضایت شارع است که از آن ردع نکرده باشد بر خلاف «ربا» و ... که از آن ردع صورت گرفته است.

و اکنون بحث در این است که آیا سیره عقلاء بر تمسک به خبر ظنی الصدور در احکام و عقاید جاری است یا نه؟ و اگر جاری است آیا شارع آن را ردع نکرده است؟

پس به فضل الهی می‌گوییم: استدلال به سیره بر حجیت خبر واحد ثقة ظنی الصدور ناتمام است.

### بیان:

اگر چه سیره عقلاء، إجمالاً بر تمسک به خبر موثق الصدور است ولی:

۱- در موضوعات به خبر ثقة تمسک می‌شود و همین اندازه برای وثوق کافی است مگر اینکه شارع ردع کرده باشد مانند زنا که چهار شاهد لازم است (کما فی الوسائل ج ۲۷ باب ۴۹ شهادات ص ۴۰۸) و مانند ولد الزنا که اصلاً شهادت او قبول نیست مگر بر خودش (وسائل ج ۲۷ باب ۳۱ شهادات ص ۳۷۴) و بدان که گاهی شهادت فاسق هم قبول است و آن در شهادت بر خودش است (کما فی الوسائل ج ۲۷ باب ۴۱ شهادات ح ۷)

نکته: بدان که اصل جواز تمسک به خبر عادل در موضوعات علاوه بر سیره عقلاء، أدلة دیگر مانند آیه نبأ دارد که بیان آن گذشت.

الوثوقُ  
فی کُلِّ  
شَیْءٍ  
بِحَسْبِهِ  
یعنی:

۲- در احکام و عقاید و امور مهمه به خبر ثقة تمسک نمی‌کنند مگر در جایی که قول او موافق احتیاط باشد و بر فرض که شک در تمسک عقلاء در اینجا شد می‌گوییم: از آنجا که سیره دلیل لبی است دارای إطلاق نیست لذا باید به قدر متیقن آن أخذ شود.

و در نهایت بدان که اولاً: در أخذ به قول ثقة غیر محفوف به قرینه که ظنی الصدور باشد در احکام و عقاید و امور مهمه، سیره عقلاء نیست. ثانیاً: اگر شک شد، از آنجا که سیره لبی است به قدر متیقن أخذ می‌شود. ثالثاً: بر فرض بودن سیره عقلاء در اینجا، سیره عملیه أصحاب قدامه رضی الله عنهم کاشف از ردع شارع نسبت به سیره عقلاء است و بلکه قرائنی از روایات بر تأیید سیره عملیه أصحاب است که در گذشته بیان شد.

### ه: عقل:

در گذشته بیان شد که هیچ دلیلی بر حجیت خبر ظنی الصدور (مانند خبر واحد ثقة غیر محفوف به قرینه) وجود ندارد نه از قرآن و روایات و إجماع و سیره عقلاء و اکنون به فضل الهی بیان می‌کنیم هیچ دلیل عقلی هم بر آن نیست که بتوان مبنای قدامه را کنار گذاشت و روش بررسی سندی احادیث در نزد متأخرین را حجّت کرد زیرا:

اولاً: عقل فی نفسه فقط می‌تواند حکم کند که امکان حجیت خبر واحد ثقة ظنی الصدور هست و از جعل حجیت برای آن به مصلحت تسهیل بر بندگان، محال لازم نمی‌آید زیرا شارع مقدس رسیدن حتمی به واقع را از ما نخواسته بلکه الف: هر جا که واقع را حتماً خواسته دستور عقلی یا نقلی به احتیاط داده مانند مشکوک المؤمن و الظبی را که نمی‌شود مورد هدف گلوله قرار داد. ب: و در غیر آن موارد واقع را می‌خواهد بما أنه قانع بما هو مؤدئی الأماره و به عبارتی عمل

به وظیفه را می‌خواهد و اگر کشف خلاف شد در جایی که عسر و حرج نباشد گاهی حکم به جبران می‌کند و اکثر موارد به همان وظیفه راضی است.

حاصل آنکه: عقل فقط امکان جعل حجّیت برای اماره ظنیه را ثابت می‌کند اما اینکه این حجّیت واقع شده است یا نه؟ نیاز به دلیل دیگر مانند قرآن و روایات و إجماع و سیره عقلاء دارد که بیان آنها در گذشته آمد.

ثانیاً: دلیل‌های عقلی مانند دلیل انسداد که بعضی إقامه می‌کنند بر فرض که تامّ باشد یک اخباری بودن فراتر از همه قدمات را ثابت خواهد کرد و نه تنها تمام کتب معتبره أصحاب حجّت خواهد بود بلکه تمام کتب ظنیه مانند عوالی اللثالی هم حجّت خواهد شد و لذا هیچ مجالی برای متأخرین برای بررسی سندی و حجّت کردن خبر ثقة ظنی الصدور باقی نخواهد ماند.

ثالثاً: بر فرض که کسی قائل به دلیل انسداد شود و ادعاء کند که حجّیت خبر ظنی الصدور ثابت می‌شود ولی عقل حکم می‌کند بررسی سندی شود تا اخباری با سند قوی‌تر اخذ شود می‌گوییم:

اگر قرار است به اخبار قوی تمسک شود پس در گذشته در بیان قرائنی که بر مکتب قدمات بود، آمد که تمسک به روش آنها به مراتب قوی‌تر از تمسک به خبر واحد ثقة ظنی الصدور است و بیان شد که روش قدمات یقیناً مورد رضایت ائمه علیهم السلام بوده است و عدول از آن به هیچ وجه جایز نیست.

و اما بیان إجمالی أدله عقلیه:

۱: دلیل انسداد: علم إجمالی به تکالیفی در شریعت داریم و احکام قطعی کم هستند و با وجود آنها هنوز علم إجمالی باقی است و احتیاط هم عسر و حرج دارد و لذا باید اخبار ظنیه هم حجّت باشد.

جواب: اولاً: بعد از حجّت شدن روایات زیادی بنابر مکتب قدمات، علم إجمالی منحلّ می‌شود به حجّت و شکّ بدوی که به حجّت عمل می‌شود و شکّ بدوی هم محلّ برائت است و ثانیاً: بر فرض که دلیل انسداد تامّ باشد کلماتی در چند سطر گذشته بیان شد که باز هیچ لطمه‌ای به مکتب قدمات و حجّیت اخبار مورد تمسک آنها وارد نمی‌شود بلکه اضافه‌تر از آن چیزی ثابت می‌شود نه بررسی سندی احادیث.

۲: بیان محمدتقی اصفهانی رحمته الله در هدایة المسترشدين که می‌فرماید: ما مکلف به کتاب و سنت هستیم و سنت سه مرحله دارد: الف) متواتر و علم. ب) علمی و ظنّ خاصّ که حجّت است مانند خبر واحد ثقة (موثّق) و خبر واحد عدل ممدوح (صحیح). ج) خبر ظنی و ظنی الإعتبار مانند خبر إمامی ممدوح که توثیق ندارد (حسن) و اکنون بدان که «الف و ب» کافی نیست و باید به خبر حسن هم عمل کرد.

جواب: اولاً: جواب آن در إنحلال، مانند إنحلال در مسأله انسداد است. ثانیاً: هیچ ضربه‌ای به حجّیت مکتب قدمات نزده و تمسک به اخبار مشهوره به طریق اولی حجّت شد. ثالثاً: این بزرگواران بعد از عدول از مکتب قدمات، خود را دچار حیرت و از بین رفتن احکام دیدند و به خاطر احتیاط قائل به تمسک به اخبار ظنی شدند.

### گزیده‌ای از مبنای قدماء امامیه علیهم‌السلام در حجیت احادیث

- ۱- اخبار موثوق‌الصدور که مفید اطمینان در صدور بود را جمع کرده و در مقام عمل، وجه صدور (مانند تقیه و عدم تقیه) و تعارض با احادیث دیگر را مورد لحاظ قرار می‌دادند.
- ۲- احکام مخالف با قرآن و محکومات سنت را طرد می‌کردند.
- ۳- اخبار مشکوک‌الصدور را اگر چه عمل نمی‌کردند ولی به خاطر نهي از رد آنها، اینگونه اخبار را رد نمی‌کردند و از نقل این‌گونه اخبار هدف‌هایی داشتند مانند:  
الف: عمل در جایی که این اخبار موافق احتیاط باشند و بر آن قرینه قرار می‌دادند که با اخبار دسته اول اشتباه نشوند.  
ب: جمع این اخبار در کنار هم گاهی به خاطر کثرت طرق، باعث وثوق شده و حجیت می‌شدند.  
ج: در مستحبات و مکروهات از باب «اخبار من بلغ» به آنها عمل می‌شد.  
و بر آن قرینه قرار می‌دادند تا با اخبار موثوق‌الصدور اشتباه نشود.

\* وَالْحَقُّ مَعَ الْقَدَمَاءِ مِنَ أَصْحَابِ الْإِمَامِيَّةِ عليهم‌السلام وَقَدْ مَضَتْ قُوَّةُ مَبْنَاهُمْ بِالْأَدِلَّةِ الَّتِي ذُكِرَتْ فِي تَقْرِيرِ كَلَامِهِمْ وَرَدُّ الْإِشْكَالَاتِ الْمُتَوَهَّمَةِ فِي الْمَقَامِ.

### روش برخورد با حدیث بعد از احمد بن طاووس رحمته الله

همان‌طور که در گذشته بیان شد از زمان سید بن طاووس رحمته الله اصطلاحاتی جدید وارد عرصه علم درایه شد که از عامه و مخالفین بود و اگر چه بی‌تأثیر از مکتب آنها نبود ولی به انگیزه منقح شدن روایات صورت گرفت برای دو هدف:

۱- آسانی ترجیح در مقام تعارض روایات چرا که یکی از مرجحات، بررسی سندی و قوت راویان است.

۲- پذیرفتن خبر ثقه غیر محفوف به قرینه که قداماء به آن عمل نمی‌کردند.

و آنها هیچ‌گاه حجیت کتب معتبره بین اصحاب را مورد خدشه قرار ندادند اما به مرور زمان بعضی به اشتباه، این روش بررسی سندی را در همه کتب معتبره و برخی دیگر فقط در بعضی از کتب معتبره جاری کردند و لذا متأخرین بعد از علامه رحمته الله به چند دسته تقسیم شدند:

دسته اول: کسانی که به همان روش قداماء یا نزدیک به آنها عمل می‌کردند مانند شیخ حرّعاملی و علامه مجلسی و فیض کاشانی و سید بحر العلوم و سید بروجردی رحمته الله

دسته دیگر: کسانی که خبر واحد ثقه بدون قرینه را حجّت می‌دانستند و روش بررسی سندی را در همه کتب معتبره یا در بعضی از آنها جاری می‌کردند که به دو دسته کلی تقسیم شدند:

الف: ثقه‌ای: مانند سید خوئی که سخت‌گیرانه سند احادیث را حتّی در کافی شریف هم بررسی می‌کردند و شهرت عملی را هم باعث جبران و اعتماد به حدیث نمی‌دانستند.

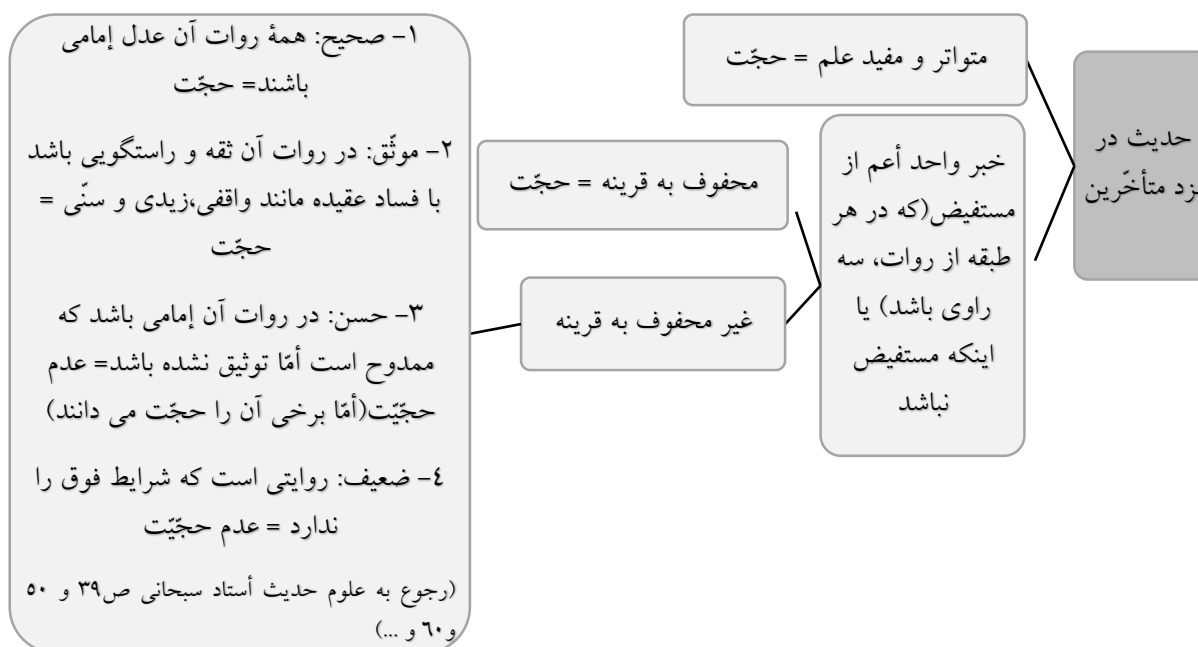
ب: موثوق الصدوری: مانند استاد سبحانی رحمته الله و امام خمینی رحمته الله که خبر موثوق الصدور را حجّت می‌دانند و یکی از این نمونه خبر را خبر واحد ثقه غیر محفوف به قرینه می‌دانند و بعد از آنکه بررسی سندی می‌کنند راه‌های زیادی برای اعتماد بر احادیث دارند مانند شهرت عملی و تظافر روایات و قوت متن و ... و این مکتب اگر چه از نوع «الف» بهتر و به واقعیت نزدیک‌تر است اما هنوز نسبت به مکتب قداماء در غایت ضعف و اشکال است که در گذشته بیان شد.

۱. مراد احمد بن طاووس رحمته الله استاد علامه حلی رحمته الله است و ابا علی بن طاووس صاحب لهوف، فلاح السائل، کشف المحجّه، الملاحم والفتن و الإستخارات و...

بر مبنای قداماء امامیه رحمته الله بود.

إجمالی از کلام متأخرین که همه یا اکثر احادیث را بررسی سندی می‌کنند (با إغماض از اختلافاتی که در بین آنهاست)

این است که:



و مخفی نماند که اختلافات زیادی بین متأخرین هست در نوع قرائن مورد وثوق و در اینکه مثلاً تعبیر فقیه صالح و ... باعث ثقه بودن هست یا نه؟ و یا اینکه تراکم ظنون (إستفاضه روایات) باعث حجّیت می‌شود یا نه؟ که مثلاً شیخ أنصاری آن را می‌پذیرد و سید خوئی نمی‌پذیرد.



## نکاتی در مورد درایه و رجال

بعد از آنکه جایگاه و مقدار نیاز به علم رجال و درایه بررسی شد و قوت مبنای قدماء امامیه بر مبنای متأخرین دانسته شد به فضل الهی نکاتی کلیدی در مورد علم رجال و درایه یادآور می‌شویم:

**نکته اول:** ملاک در واجبات و محرّمات و عقاید، اخذ به حجّت و واضحه است ولی حدیث احتمالی که حجّیت آن ثابت نشده است را نباید ردّ کرد مگر اینکه معلوم شود جعلی و کذب است.

بیان:



و بدان که خبر واحد ثقة ظنی الصدور که محفوف به قرینه نباشد حجّت نیست كما عليه قاطبة القدماء عليهم السلام اگر چه متأخرین نوعاً آن را حجّت می‌دانند، بعضی در احکام و عقاید و بعضی فقط در احکام، و اما در عقاید، بسیاری از آنها دچار انحراف فلسفه و جدال‌های کلامی گشته که موجب تشّت آراء و اختلافات زیادی شده‌اند در حالیکه در هر مسأله اعتقادی آیات و روایات معتبره فراوانی هست و حجّت را بر همه تمام کرده است.

**نکته دوم:** ردّ اخبار و روایاتی که حجّت نیستند اما مخالف قرآن و محکّمات سنت هم نیستند جایز نیست یعنی اگر چه حجّت نیست اما ردّ آن هم جایز نبوده و موجب خروج از ولایت ائمه علیهم السلام می‌شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«وَاللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمَهُمْ لِخَدِيثِنَا وَإِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَ أَمَقَّتَهُمْ لِلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَيُرَوَّى عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ أَشْمَازُ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ كَفَرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا حَرَجَ وَ إِلَيْنَا أَشْنِدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ حَارِجًا عَنَّا وَ لَا يَتَنَا»<sup>۱</sup>

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا تُكْذِبُوا الْحَدِيثَ إِذَا أَنْكُمُ بِهِ مُرْجِيٌّ وَ لَا قَدْرِيٌّ وَ لَا حَرْوَرِيٌّ يَنْسَبُهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فَيَكْذِبُ اللَّهُ فَوْقَ عَرْشِهِ»<sup>۲</sup>

و راوی می‌گوید که: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا تَيْنَا الرَّجُلُ مِنْ قَبْلِكَمْ يُعْرِفُ بِالْكَذِبِ فَيَحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ فَتُسْتَبْشَعُهُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «يَقُولُ لَكَ: إِنِّي قُلْتُ اللَّيْلُ إِنَّهُ نَهَارٌ، وَ النَّهَارُ إِنَّهُ لَيْلٌ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَإِنْ قَالَ لَكَ هَذَا إِنِّي قُلْتُهُ فَلَا تُكْذِبْ بِهِ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُكْذِبُنِي»<sup>۳</sup>

آری احادیثی که جعلی نیستند اما در حدّ حجّت شرعی هم نمی‌رسند را نباید ردّ کرد که فوائدی دارند مانند اینکه:  
۱: گاهی به خاطر کثرت طرق یا تأیید از محکّمات قرآن و سنّت و دیگر قرائن موجب وثوق و اطمینان گشته و حجّت می‌شوند.

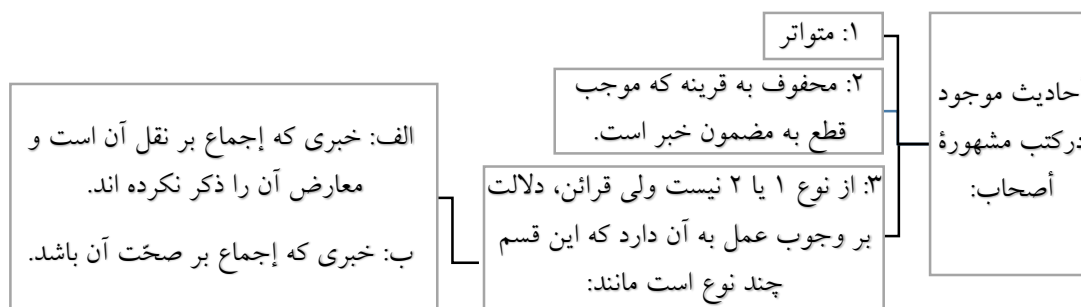
۲: در مستحبات و مکروهات از باب «أخبار من بلغ» می‌شود به آنها عمل کرد.<sup>۴</sup>

۳: در جایی که عمل به آنها موافق احتیاط باشد (بر خلاف جایی که حرامی را حلال کنند) می‌شود رجاءاً و احتیاطاً به آنها عمل کرد زیرا به تواتر روایات، احتیاط در جایی که موجب عسر و حرج نشود نیکو و پسندیده است.

**نکته سوّم:** بعضی از قرائنی که قدماء امامیه برای تمسک به اخبار استفاده می‌کردند:

(قرائنی که موجب علم به صدور و مضمون خبر می‌شد و یا قرائنی که دلالت بر وجوب عمل به خبر می‌کرد)

همان‌طور که شیخ طوسی رحمته الله در استبصار می‌فرماید:



۱. کافی ج ۴ باب الکتان ص ۶۵۸ ح ۷، وسائل ج ۲۷ باب ۸ صفات قاضی ص ۸۷ ح ۳۹

۲. محاسن ج ۱ ص ۲۳۰

۳. مختصر البصائر ص ۲۳۳

۴. وسائل ج ۱ باب ۱۸ مقدمه عبادات ص ۸۰ و ج ۳۰ فائده ۸ ص ۲۴۶

و آنگاه می‌فرماید: «همه اخباری که در تهذیب و استبصار و غیر آنها، مورد عمل بوده از همین اقسام است و گرفته شده از اصول اربعه‌ا و کتب معتمده اصحاب است و عمل به اجتهاد و ظن و خبر واحد بدون قرینه جایز نیست.»<sup>۱</sup>

و در عده می‌فرماید: «لَا يَجُوزُ الْعَمَلُ بِالْإِجْتِهَادِ وَلَا بِالظَّنِّ فِي الشَّرِيعَةِ (و کثیراً ما يَقُولُ فِي الْأَخْبَارِ الَّتِي لَا يَعْمَلُ بِهَا) «هذا من أخبار الأحاد التي لا تُفيدُ علماءً ولا عملاً»<sup>۲</sup>

### بیان قرآنی که موجب علم به مضمون خبر یا موجب وجوب عمل به خبر بوده است:

- ۱- وجود حدیث در بسیاری از کُتب اصول اربعه‌ا که مورد اعتماد همه اصحاب بود که موثوق‌الصدور بوده و یا به تأیید امام علیه السلام رسیده بود.<sup>۳</sup>
- ۲- موافق بودن حدیث با ضروریات (زیرا برگشت به موافقت با نص متواتر دارد) و موافق دلیل عقلی قطعی بودن و یا موافق اجماع مسلمین یا امامیه بودن و یا موافق مشهور قداماء امامیه و یا مربوط به مستحبات بودن از باب اخبار «من بلغ» و ...<sup>۴</sup>
- ۳- وجود حدیث در اصل و کتابی که معروف الانتساب بود به یکی از راویان حدیث که:
  - أ. یا از اَجَلَاءِ امامیه بود که همه علماء او را تصدیق می‌کنند مانند زراره و محمد بن مسلم و فضیل بن یسار و یونس بن عبدالرحمان و ابان بن تغلب و ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و أحمد بن محمد بن ابی نصر و لیث بن البختری (معروف به ابوبصیر) و فضل بن شاذان و زکریا بن آدم رضی الله عنه و...<sup>۵</sup>
  - ب. یا اگرچه از اَجَلَاءِ امامیه نبود ولی اجماع امامیه بود که می‌شود به کتاب او عمل کرد مانند عمّار ساباطی (که علامه حلی رحمته الله در مورد او می‌گوید: «وَعَمَّارٌ كَانَ فَطْحِيًّا لَهُ كِتَابٌ كَبِيرٌ جَيِّدٌ مُعْتَمَدٌ» و شیخ طوسی رحمته الله می‌فرماید: «هُوَ ثِقَةٌ فِي النَّقْلِ لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِ»<sup>۶</sup>)
  - ج. یا از کسانی بود که اگر چه از امامیه یا غیر امامیه بود، ولی کتاب او بر ائمه علیهم السلام عرضه شده بود و آن را تأیید کرده بودند مانند کتاب یونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان رضی الله عنه که عرضه بر امام حسن عسکری علیه السلام

۱. وسائل الشیعة ج ۳۰ الفائدة السادسة ص ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۲۱۰ و ۲۱۳ و ۲۱۵ و ج ۱۰ ص ۲۷۱ و ...

۲. همان ص ۱۹۸ و ج ۱۰ کتاب الصوم ص ۲۷۱ ذیل ح ۳۰

۳. وسائل ج ۳۰ فائده ۶ ص ۱۹۸ به بعد

۴. رجوع شود به وسائل ج ۳۰ فائده ۸ ص ۲۴۳ به بعد

۵. رجال کشی ص ۲۳۸ رقم ۴۳۱ و ص ۳۷۵ رقم ۷۰۵ و ص ۵۵۶ رقم ۱۰۵۰، وسائل ج ۳۰ فائده ۷ ص ۲۲۱ به بعد و فائده ۶ ص ۱۹۸ و ج ۲۷ باب ۸ صفات

قاضی، مشرق الشمسین از بهاء‌الدین عاملی ص ۲۹۶ و ۲۷۰

۶. وسائل ج ۳۰ فائده ۱۲ ص ۴۳۷ و فائده ۶ ص ۱۹۹، مشرق الشمسین ص ۲۶۹ و ۲۷۰

شد<sup>۱</sup> و کتب بنوفضال که فطحی بودند و بر امام حسن عسکری علیه السلام عرضه شد و فرمودند: «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ

ذُرُّوا [دَعُوا] مَا رَأَوْا»<sup>۲</sup> و کتاب یوم و لیلہ یونس رضی اللہ عنہ که بر امام جواد علیه السلام عرضه شد.<sup>۳</sup>

و در عرضه عمومی اصول معتمدہ شیعه بر ائمه علیهم السلام قرائن زیادی هست مانند اینکه در کافی شریف روایت شده است که راوی می‌گوید: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ مَشَايَحَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام وَ كَانَتِ التَّقِيَّةُ شَدِيدَةً فَكُتِّمُوا كُتْبَهُمْ وَ لَمْ تُرَوْ عَنْهُمْ فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتِ الْكُتُبُ إِلَيْنَا فَقَالَ «حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ»<sup>۴</sup>

**نکته چهارم:** دأب قدماء امامیه رضی اللہ عنہم این بود که اگر حدیثی را در کتاب و اصل خود نقل می‌کردند و قرینه‌ای بر رد آن قرار نمی‌دادند مورد پذیرش و موثوق‌الصدور بوده است و إلاً خلاف عدالت می‌دانستند که روایتی را که حجّت نیست در معرض عمل قرار دهند و قرینه‌ای بر عدم حجّت آن قرار ندهند.

مثلاً با اینکه واقفیه را کلاب مطوره و شرورتر از نواصب می‌دانند اما گاهی احادیثی از آنها نقل کرده‌اند و علت آن این است که به قرائن مختلفه، اطمینان به صدور این حدیث داشته‌اند که آن را در کتاب خود آورده‌اند و در معرض عمل اصحاب و مردم قرار داده‌اند و می‌دانستند که اصحاب کتاب و اصل او را معتمد می‌دارند و مجرد ذکر سند، قرینه بر رد حدیث نبود زیرا مرسوم نبود که کسی با بررسی سندی حدیثی را قبول یا رد کند.<sup>۵</sup>

**نکته پنجم:** نقل به معنای حدیث که محلّ به مراد امام علیه السلام نباشد مانعی ندارد.

راوی می‌گوید: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَلَعَلِّي لَا أُزَوِّيه كَمَا سَمِعْتُهُ فَقَالَ «إِذَا أَصَبْتَ الصُّلْبَ مِنْهُ فَلَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ تَعَالَى وَ هَلْمٌ وَ اقْعُدْ وَ اجْلِسْ»<sup>۶</sup>

و فرمودند: «إِذَا أَصَبْتَ مَعْنَى حَدِيثِنَا فَأَعْرَبْ عَنْهُ بِمَا شِئْتَ»<sup>۷</sup>

و در جایی دیگر راوی می‌گوید: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَ أَنْقُصُ قَالَ عليه السلام «إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ»<sup>۸</sup>

۱. وسائل ج ۳۰ ص ۱۹۹ فائده ۶ و ج ۲۷ باب ۸ صفات قاضی ح ۵۷

۲. وسائل ج ۳۰ فائده هفتم ص ۲۳۷ و ج ۲۷ باب ۸ صفات قاضی ح ۷۹.

۳. وسائل ج ۲۷ باب ۸ صفات قاضی ح ۲۷

۴. کافی ج ۱ باب رَوَايَةِ الْكُتُبِ وَ الْحَدِيثِ وَ فَضْلِ الْكِتَابَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ ح ۱۵

۵. رجوع شود به وسائل ج ۳۰ فائده ۶ ص ۲۰۲ تا ۲۰۸

۶. وسائل ج ۲۷ باب ۸ صفات قاضی ح ۸۷

۷. هما ح ۸۸

۸. همان ح ۹ و ۱۰

**نکته ششم:** نسبت دادن حدیث یک امام به امام دیگر مانعی ندارد.

راوی می گوید: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام نَسَمِعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَلَا أُدْرِي مِنْكَ سَمَاعُهُ أَوْ مِنْ أَبِيكَ فَقَالَ عليه السلام «مَا سَمِعْتَهُ مِنِّي فَارَوْهُ عَنْ أَبِي وَ مَا سَمِعْتَهُ مِنِّي فَارَوْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله»<sup>۱</sup>  
و فرمود: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ فِيمَا سَمِعْتُمْ مِنِّي أَنْ تَرَوْهُ عَنْ أَبِي وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا سَمِعْتُمْ مِنْ أَبِي أَنْ تَرَوْهُ عَنِّي لَيْسَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا جُنَاحٌ»<sup>۲</sup>  
و ابوبصیر می گوید: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْحَدِيثَ أَسَمِعُهُ مِنْكَ أَرَوِيهِ عَنْ أَبِيكَ أَوْ أَسَمِعُهُ مِنْ أَبِيكَ أَرَوِيهِ عَنْكَ قَالَ عليه السلام «سَوَاءٌ إِلَّا أَنْكَ تَرَوِيهِ عَنْ أَبِي أَحَبُّ إِلَيَّ» وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «لِجَمِيلٍ مَا سَمِعْتَ مِنِّي فَارَوْهُ عَنْ أَبِي»<sup>۳</sup>

**نکته هفتم:** یکی از کمالات خاص شیعیان این است که أهل حدیث و روایت معتبر از ائمه علیهم السلام باشند نه أهل رأی و نظر و بیان ذوقیات و مانند آن.

إمام صادق عليه السلام فرمودند: «إِعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا»<sup>۴</sup>  
و فرمودند: «اعرفوا منازل شيعتنا بقدر ما يحسنون من رواياتهم عنا فإننا لا نعد الفقهاء منهم فقيها حتى يكون محدثنا»<sup>۵</sup>  
و در مورد «أَنَّ سَلْمَانَ كَانَ مُحَدِّثًا» فرمودند: «إِنَّهُ كَانَ مُحَدِّثًا عَنْ إِمَامِهِ لَا عَنْ رَبِّهِ لِأَنَّهُ لَا يَحَدِّثُ عَنِ اللَّهِ إِلَّا الْحُجَّةُ»<sup>۶</sup>  
راوی می گوید: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي خِدْمَتِهِ فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَفَارِقَهُ وَدَعْتُهُ وَ قُلْتُ أَحِبُّ أَنْ تَرُوذَنِي فَقَالَ عليه السلام «إِثْبَابَ بَنٍ تَغْلِبُ فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثًا كَثِيرًا فَمَا رَوَاهُ لَكَ فَارَوْهُ عَنِّي»<sup>۷</sup>  
و شیخ بهاء الدین عاملی رحمته الله می فرماید: «وَ قَدْ رَوَى رَاوٍ وَاحِدًا وَ هُوَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ عَنْ إِمَامٍ وَاحِدٍ أَعْنَى الصَّادِقِ عليه السلام ثَلَاثِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ»<sup>۸</sup>

۱. همان ح ۸۶

۲. همان ح ۸۵

۳. همان ح ۱۱

۴. کافی باب النوادر ح ۱۳

۵. وسائل ج ۲۷ باب ۱۱ صفات قاضی ح ۳۸

۶. همان ح ۲۸

۷. همان ح ۳۰ و ۸

۸. وسائل ج ۳۰ فائده ۶ ص ۲۰۰

و امام صادق علیه السلام در رجوع به روایت احادیث فرمودند: «يُنْظَرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتُخِفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رُدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ الْحَدِيثُ»<sup>۱</sup>

و امام عصر علیه السلام فرمودند: «وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»<sup>۲</sup>

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَ يَرُوُونَ عَنِّي أَحَادِيثِي وَ سُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي»<sup>۳</sup>

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَمَّا إِنَّهُ شَرٌّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا»<sup>۴</sup>

و امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَنْ دَانَ اللَّهَ بِغَيْرِ سَمَاعٍ عَنِ صَادِقٍ أَلَزَمَهُ اللَّهُ الْبَتَّةَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۵</sup>

#### نکته هشتم: اصحاب إجماع و بعضی از اجلء امامیه رحمهم الله:

این علماء عظام، اصحاب خاصی بودند که امام علیه السلام در مورد آنها فرموده بود که بدون هیچ شکّی باید به آنها رجوع کرد و معالم دین (از احکام و عقاید) را از آنها گرفت.

ایشان یا خود روایاتی را که از امام علیه السلام شنیده بودند را در کتب معتمده خود می‌آوردند و یا کتب راویان دیگر را به امام علیه السلام عرضه می‌کردند و یا با مسلمات عقلیه (که هیچ اختلافی در آن نبود) و با ضروریات مذهب و محکّمات سنت و قرآن می‌سنجیدند و آنگاه روایات را مورد وثوق و اعتبار قرار می‌دادند و نقل می‌کردند و این روش (از نوشتن کتب روایی خود و عرضه دیگر کتب روایی بر ائمه علیهم السلام) در چهارصد کتاب جمع‌آوری شد که به کتب و اصول اربع مئه نام گرفت و کتب معتمده‌ای که در زمان‌های بعد نوشته شد، گرفته شده از این اصول چهارصدگانه بود.

اکنون به فضل الهی کلماتی در جلالت این اصحاب ائمه علیهم السلام ذکر می‌کنیم:

شیخ حرّ عاملی رحمته الله در این باره می‌فرماید:

۱. وسائل ج ۲۷ باب ۱۱ صفات قاضی ح ۱

۲. همان ح ۹

۳. همان ح ۷

۴. همان مصدر باب ۷ ح ۲۵

۵. همان ح ۳۷

«فی ذکر أصحاب الإجماع، و أمثالهم، كأصحاب الأصول، و نحوهم، و الجماعة الذين وثقهم الأئمة عليهم السلام، و أثنوا عليهم، و أمروا بالرجوع إليهم، و العمل برواياتهم، و الذين عرفت عدالتهم بالتواتر، فيحصل بوجودهم في السند قرينة توجب ثبوت النقل و الوثوق، و إن رووا بواسطة»<sup>۱</sup>

قال الثقة الجليل أبو عمرو الكشي رحمته الله :

أجمعت العصابة على تصديق هؤلاء؛ الأولين، من أصحاب أبي جعفر، و أبي عبد الله عليهم السلام، و انقادوا لهم بالفقه، فقالوا: أفتقه الأولين ستة:

زرارة و معروف بن خربوذ و بريد و أبو بصير؛ الأسدي [و قال بعضهم: أبو بصير المرادی، و هو: ليث بن البختري] و الفضيل بن يسار و محمد بن مسلم الطائفي رحمته الله (قالوا: و أفتقه الستة: زرارة)<sup>۲</sup>

و در درجه بعد از این اجلاء، عدّه‌ای دیگر هستند که آنها هم از أصحاب إجماع هستند و آنها هم شش نفرند: جمیل بن دراج و عبد الله بن مسكان و عبد الله بن بكير و حماد بن عيسى و حماد بن عثمان و أبان بن عثمان.<sup>۳</sup> و آنگاه أصحاب مورد إجماع از یاران امام کاظم و امام رضا عليهم السلام را می‌شمارد مانند: یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبد الله بن مغیره، حسن بن محبوب، أحمد بن محمد بن ابی نصر رحمته الله.<sup>۴</sup>

و روایاتی از ائمه عليهم السلام در مدح این افراد ذکر می‌کند.

و شیخ طوسی رحمته الله در عدّه و جماعتی از قدماء و متأخرین هم مانند کشی رحمته الله أصحاب إجماع را بیان می‌کنند و می‌فرماید: «أنهم أجمعوا على العمل بمراسيل هؤلاء، الأجلاء، و أمثالهم، كما أجمعنا على العمل بمسانيدهم»<sup>۵</sup>

۱. وسائل ج ۳۰، فائده هفتم ص ۲۲۱

۲. رجال کتبی ص ۲۳۸ رقم ۴۳۱

۳. همان ص ۳۷۵ رقم ۷۰۵

۴. همان ص ۵۵۶ رقم ۱۰۵۰

۵. وسائل ج ۳۰ فائده هفتم ص ۲۲۱ به بعد

بیان چند حدیث در مدح بعضی از اجداء امامیه علیهم‌السلام:

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ بِالْجَنَّةِ بَرِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ بْنُ الْبُخْتَرِيِّ الْمُرَادِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةُ أَرْبَعَةٌ نُجَبَاءُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَزَامِهِ لَوْ لَا هَؤُلَاءِ انْقَطَعَتْ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَ انْدَرَسَتْ.<sup>١</sup>

و فرمودند: «أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءُ وَ أَمْوَاتًا أَرْبَعَةٌ بَرِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ وَ زُرَّارَةُ- وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ الْأَخْوَلُ وَ هُمْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا»<sup>٢</sup>

و فرمودند: «أَمَّا مَا رَوَاهُ زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَرُدَّهُ»<sup>٣</sup>

و از امام رضا عليه السلام سؤال شد: إِنِّي لَا أَلْفَاكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَعَمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي فَقَالَ عليه السلام «خُذْ عَنِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ»<sup>٤</sup>

و فرمودند: «مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقَمِّيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا»<sup>٥</sup>

فردی از نیشابور به نام فوراء می‌گوید: فضل بن شاذان عليه السلام او را به عراق در نزد امام حسن عسکری عليه السلام فرستاد و هنگام خارج شدن کتابی از دامن او به زمین افتاد پس امام عليه السلام آن را برداشت و به آن نگاه کرد و کتاب از فضل بن شاذان عليه السلام بود پس حضرت برای فضل عليه السلام طلب رحمت کردند و فرمودند:

«أَغْبَطُ أَهْلَ خُرَّاسَانَ لِمَكَانِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ كَوْنِهِ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ»<sup>٦</sup>

١. وسائل ج ٢٧ باب ١١ صفات قاضی ص ١٤٢ ح ١٤

٢. همان ص ١٤٣ ح ١٨

٣. همان ح ١٧

٤. همان ص ١٤٨ ح ٣٤

٥. همان ص ١٤٦ ح ٢٧

٦. همان مصدر باب ٨ ص ١٠١ ح ٧٧



### گزیده ای از روش ائمه علیهم السلام در پذیرش حدیث

قدماء امامیه در گذشته مانند محمد بن الحسن، شیخ کلینی، مرحوم صدوق، شیخ طوسی رحمهم الله و... بارها بیان فرمودند که ما به روایاتی در مکتب امامیه اعتماد کرده‌ایم که یا محفوف به قرائن بوده‌اند و یا از أجلاء امامیه به ما رسیده باشد و یا از کتبی که بر ائمه علیهم السلام عرضه شده باشد.

شاهد این کلام تصریح این أجلاء و دیگران است که کافی است کمی مراجعه به سیره آنها شود و به تصریح کلام آنها در وسائل الشیعه ج ۳۰، فائده ۶، ص ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۵ و معارج محقق حلی رحمهم الله ص ۱۴۷ که می‌فرماید: شیخ طوسی رحمهم الله حتی به خبر عدل امامی هم عمل نمی‌کرد بلکه ملاک او همان اخبار محفوف به قرینه و نقل شده از کتب معتبر اصحاب و یا عرضه شده بر ائمه علیهم السلام بوده است و...

لذا آوردن سند حدیث در کافی و استبصار و تهذیب و فقیه و احتجاج و بشارة المصطفی و... فقط از باب تبرک و نقل آن حدیث بتمامه است و برای بهره بردن از آن در جایی که در مقام تعارض و تعادل بین أدله، تعارض مستقر حاصل شود همان‌گونه که مرحوم بروجردی در روضة المتقین ص ۱۴، ۲۹ و ۳۱ و علامه مجلسی رحمهم الله در مرآة العقول ج ۱، ص ۲۲ و صاحب وسائل در ج ۳۰، ص ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۳۱، ۲۸۸ و... به آن تصریح نموده‌اند.

حاصل اینکه روایات ائمه علیهم السلام فقط با روش سندی به ما نرسیده‌اند که بخواهیم با روش سندی صحت و سقم آن را بررسی کنیم بلکه باید به لحاظ صدور به کتب مورد اعتماد أجلاء امامیه در گذشته و به روایات محفوف به قرینه عمل کرد (آری در وجه صدور که این روایت تقیه هست یا نه و مراد از آن چیست؟ باید بررسی شود که اختلاف قدماء هم در همین قسمت بود و إلاً احدی از امامیه در صدور روایات کافی و أمثال آن تردیدی نداشت).

أما روایات دیگر در این حد از اعتبار نیستند اگر روایتی جعلی باشد که از اعتبار ساقط هست ولی اگر مشکوک باشد و کسی آن حدیث را رد کرد از ولایت ائمه علیهم السلام خارج شده است و لذا باید حداقل سکوت کند و یا صبر کند تا قرینه‌ای بر آن بیاید و لذا امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا تُكَذِّبُوا الْحَدِيثَ إِذَا أَتَاكُمْ بِهِ مُرَجِّيٌّ وَلَا قَدْرِيٌّ وَلَا حَرَوْرِيٌّ (ای رجل من الخوارج) يَنْسُبُهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فَيُكَذِّبُ اللَّهُ فَوْقَ عَرْشِهِ»<sup>۱</sup>.

و امام باقر علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ... إِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَ أَمَقَّتَهُمْ لِلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يَنْسُبُ إِلَيْنَا وَ يَرَوِي عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ أَشْمَأَزَّ مِنْهُ وَ جَدَّهَ وَ كَفَّرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا حَرَجٌ وَ إِلَيْنَا أَسْنَدٌ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجًا عَنَّا وَ لَا يَتَنَا».

لذا بدان که یقیناً روش سید خوئی و اتباع او مسلم البطلان است.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

عبدعزیز محمد و آله الطیبین الطاهرین

علی اکبر جوکار